

بہ مناسبت اول ماہ، جشن روز کارگر

اعتصاب نان و دستمزدها؛

اعتصاب حرمت، اعتصاب غرور و شرافت کارگری

(روز شمار و مروری بر اعتصاب کارگران نیشکر ہفت تپہ / تابستان 1399)



مقدمه

آنچه در اختیار شما است مجموعه یاد داشت های روزانه درباره اعتصاب هفتاد روزه کارگران نیشکر هفت تپه است. آنچه به صورت اجتماعات و تظاهرات روزانه از میان شهر شروع شد، و پس از آن در اجتماعات روزانه در مقابل فرمانداری ادامه یافت، خیلی سریع به اعتصاب بزرگ، اعتصاب طبقه کارگر در سراسر ایران پوست انداخت. آنچه برای دست اندرکاران "علیه بیکاری" در دور و نزدیک، از آن روزها بیاد ماندنی است جستجو و باز جستجوی حریصانه بدنبال خبرها است.

در یادداشت روز پنجاه و ششم از دیوار آجری زرد رنگ ساختمان فرمانداری شهر شوش اسم برده شده، دیواری که در متن عکس های آن اعتصاب دیده میشود. " پای این دیوار در کنار اجتماعات کارگران هفت تپه مرکز داغ ترین گره گاههای اقتصاد و سیاست ایران است. تکیه گاه سفت و زمخت دیوار آجری، زیر آسمان کبود داغ بیرحم، عمارت پرشکوه پارلمان کارگری ایران بحساب میآید. داغ تر از هر مجلس و بنگاه سیاسی و اقتصادی و از زاویه منافع و مصالح کارگران و مردم زحمتکش مورد بحث و چاره جویی قرار میگیرد..."

در مورد این اعتصاب زیاد گفته شده و هنوز ناگفته های بسیار از پیچ پیچ ها، درد دلها، تبادل نظرها و استدلالهای پای این دیوار آجری باقی است تا بشود فهمید چه گذشت که راه را بر این اعتصاب سرسخت هموار کرد.

یادداشت های این مجموعه نگاهی فروتنانه به آن اعتصاب است. اما عید کارگری اول مه را فرصت شایسته برای ادای بیشترین احترام به اعتصاب و اعتصابیون نیشکری طبقه خود میداند.

علیه بیکاری
فرورین سال 1400

در آستانه قرن تازه با نیشگری طبقه کارگر در ایران

در دوازدهمین روز اعتصاب کارگران نیشگر هفت تپه کشمش میان طبقه کارگر و طبقه حاکم بیش از پیش حدت می‌یابد. ابعاد و دامنه این کشمکش بسیار فراتر از چهارچوب شرکت نیشگر هفت تپه در محل است. مهمتر از آن، هیچ ربط مستقیمی میان این خواسته‌ها و اعتراض و مطالبات کارگران از یک طرف، و نمایش دادگاه جاری در تهران و محاکمه مدیر عامل هفت تپه از طرف دیگر وجود ندارد. اعتصاب و سرنوشت آن را باید از سر پل‌های آن با دادگاه جاری بیرون کشید، تا تازه بتوان پیروزی و یا شکست کارگران هفت تپه را در دستور قرار داد.

در هفت تپه دو اعتصاب به موازات یکدیگر در جریان است، از یک طرف اعتصاب کارگران، که دست از کار کشیده و عملاً کارخانه را به اشغال خود در آورده‌اند. از طرف دیگر، صاحبان و مسئولین کارخانه، در اعتصاب دوم از پرداخت دستمزدها سر باز زده و دستمزد کارگران را به گرو گرفته‌اند.

نیشگر هفت تپه کارخانه بزرگی است و با سوابق کشمکش‌های بزرگ و یک اتحاد کارگری در راس آن جای مهمی را در نقشه تقابل طبقاتی در ایران بخود اختصاص می‌دهد. موقعیت و صف آرایی جاری در محوطه هفت تپه بسیار ویژه و منحصر بفرد است، گره گاه‌های تعیین کننده‌ای در خود آگاهی و آرایش مبارزاتی طبقه کارگر را به جلوی صحنه میراند. تصویرها گمراه کننده است، تا جائیکه اخبار از زبان کارگران نیز از واقعیت فاصله می‌گیرند.

وقتی کارگران باید به نیروی خود باور کنند!

با گذشت هر روز تصویر یک اعتصاب قدرتمند جای خود را با تظاهرات و اجتماعات بی نتیجه توده کارگر عاصی، گرسنه و بلا تکلیف عوض می‌کند. این مطلقاً با حقیقت بیگانه است. جایی که حقیقت برو دارد، به گواه شواهد بسیار کارگران هفت تپه بیش از آنکه گرسنه باشند، در راه اعتصابشان بر گرسنگی چیره شده‌اند؛ به یاری هم عواقب دستمزدهای پرداخت نشده را تخفیف داده‌اند، کارگران هفت تپه انواع توطئه و تفرقه را خنثی کرده‌اند... تشخیص این واقعیت نمیتواند دشوار باشد که در هفت تپه از بزرگترین اعتصابات تاریخ جنبش کارگری پس از اعتصابات صنعت نفت در جریان است. این اعتصاب در دل دشوارترین شرایط و محاصره اقتصادی کارگران، بشدت سازمان یافته است. خط تولید در کارخانه متوقف است. و مهمتر اینکه، در طی دو هفته حالت انتظار و دوافکتو، بورژوازی به تماشا ایستاده و ناخن می‌چود. تماشایی است که چگونه جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران در موضع دفاعی و خفت آمیز بدون ابتکار عمل ایستاده تا شاید مرور زمان به داد آنها برسد.

بلا تکلیفی موجود، واقعی است اما تا آنجا که به کارگران مربوط میشود، هر گونه ارجاع آن به دادگاه مربوطه در تهران بی جا و گمراه کننده است. دخالت و اتوریته و اعتبار کارگری بخوبی با افشا فساد

نهادینه تا مغز استخوان طبقه حاکمه در خدمت موقعیت طبقاتی کارگران کار خود را کرده است. وقت آن است کارگران هفت تپه برای دستمزد و حقوق خود به اتاق فرمان اعتصاب بازگردند. نفوذ، موقعیت، دایره مانور، دستور جلسات این اتاق فرمان زمین تا

جایی که حقیقت پرو دارد، به گواه شواهد بسیار کارگران هفت تپه بیش از آنکه گرسنه باشند، در راه اعتصابشان بر گرسنگی چیره شده اند؛ به یاری هم عواقب دستمزدهای پرداخت نشده را تخفیف داده اند، کارگران هفت تپه انواع توطئه و تفرقه را خنثی کرده اند... تشخیص این واقعیت نمیتواند دشوار باشد که در هفت تپه از بزرگترین اعتصابات تاریخ جنبش کارگری پس از اعتصابات صنعت نفت در جریان است.

آسمان متحول شده است. کوچکترین اثر از انتظار عدالت و اعاده دستمزدها توسط رئیسی از اسدیگی با واقعیت ابولهول نیشکری طبقه کارگر ایران خوانایی ندارد. حتی در قالب خود بخودی و شوخی نمیتواند قابل چشم پوشی باشد.

وقتی نفس ها در سینه حبس میشود

با اعتصاب هفت تپه در تیرماه سال 1399 طبقه کارگر ایران وارد قرن تازه میشوند. نمیتواند اتفاقی و از سر تصادف باشد که نیشکری ها با نمایش فشرده نقاط قوت دهها سال از تجربه مبارزاتی، پیشتاز طبقه کارگر در مقابل گره گاهی به عمق یک قرن قرار بگیرند. اعتصابات هفت تپه پس لرزه های تعرض اسلامی سرمایه در تاریخ سیاه سرکوب آنرا به گور سپرد؛ و خیال توقف ندارد. هیچ چیز نمیتواند موقعیت خطیر کارگران اعتصابی نیشکر را کم رنگ جلوه دهد. هیچ چیز نباید قدرت نهفته در اعتصاب جاری را پنهان سازد. همه، امروز و فردا، تیر سال 1399، را با نفس های حبس شده در سینه در مقابل این سوال بیاد خواهند آورد که: "چگونه بخش های طبقه کارگر به یاری یکدیگر شتافتند؟". گره گاه مقابل اعتصابیون نیشکر دیروز در مقابل هیکو، امروز در مقابل معادن کرمان و آقده، و فردا در مقابل خودروسازها از یک جنس هستند. همه نفس ها در مقابل جواب نیشکری ها در پاسخ به این سوال در سینه ها حبس است که: "تکلیف کارگران با خصوصی سازیها و واحدهای ورشکسته چیست؟"

همه میدانند، تک تک اعضای شجره کارگری آن جامعه میداند که سرنوشت نیشکری ها مستقیماً سرنوشت خود آنها نیز هست؛ میدانند که پیروزی در گرو دخالت مستقیم آنهاست؛ میدانند که اجتماع هر روزه نیشکری ها نه برای رساندن درد و نیاز خود به گوش مسئولان، بلکه در انتظار همدردی و همبستگی برادران و خواهران طبقه خود در تمام

پهنه جامعه است. جا دارد و باید اتاق فرمان اعتصاب هفت تپه رو به طبقه کارگر و کل جامعه باز بشود. جا دارد این اعتصاب رو به طبقه خود، رو به واحدهای کارگری بزرگ، رو به احزاب، رو به شهرها و دانشجویان به حرف بیاید. نیشکر و اعتصاب آنها باید جلو بیافتند و راه نشان بدهد، تجربه کند، حتی اگر دچار اشتباه بشود.

اعتصاب نان و دستمزد؛ اعتصاب حرمت، اعتصاب غرور و شرافت کارگری

کیست که پیام اعتصاب هفت تپه را نشنیده باشد؟

از کانال مستقل کارگران نیشکر هفت تپه:

بسته های معیشتی ۵۰۰ هزار تومانی ارزانی فودتان!

کارگران هفت تپه فواستار دریافت مقوق های فود هستند نه صدقه.

کارگران صدقه بگیر نیستند، گویا وجدان!! (اگر وجود داشته باشد) بعضی ها که فود از عوامل فقر و فلاکت هستند جریمه دار! شده است و می فوهند برای تضمین آفرت،

صدقه را مواله کارگران بکنند. عجب روزگاری شده!!؟؟

مضرات!! کارگران فود تولید کننده تمام نعمات مادی هستند. صدقه پیش کش فودتان؛ ماصل دسترنج ما را به جیب نزنید این برای ما کافی است، دستان ناپاک فود را از سفره ما بردارید.

صدقه شایسته شماست نه کارگران، کارگران را تمقیر نکنید، مق و مقوق ما را به جیب

میزند بعدا برای رضای فدا به ما صدقه می دهید!؟؟

کارگران هفت تپه در اتماد و همبستگی با دیگر کارگران، به این مقارت ها پایان فوهند داد.

پیام روز شانزدهم اعتصاب هفت تپه خون تازه ای برای پیکره حق طلبی کارگری در ایران است. شانزده روز مقاومت و ایستادگی، حفظ اتحاد و همبستگی در مقابل گرو گرفتن دستمزدها و در مقابل انواع توطئه گام تازه ای به جلو برداشته و مستقیما سنگ حرمت کارگری در کل جامعه را بر سینه میکوبد.

ایران غرق در ننگ و تباهی سلطه سرمایه است. در جامعه، همه جا نان هست، مسکن هست، نعمات هست، سلامتی و آسایش هست، به وفور هست. در انبارها و در چنگال امتیازات طبقات بالا از دسترس تولید کنندگان و آفرینندگان آن دور نگه داشته میشود.

اعتصاب هفت تپه رگه ای از طبقه کارگر است که نمیخواهد و نمیپذیرد تا برای برخورداری از سهم کوچکی از نعمات حق خود به توطئه دیگری، به نمایش نفرت انگیز صدقه، به

اعتصاب هفت تپه رگه ای از طبقه کارگر است که نمیخواهد و نمیپذیرد تا برای برخورداری از سهم کوچکی از نعمات حق خود به توطئه دیگری، به نمایش نفرت انگیز صدقه، به صبوری و چشم دوختن به نوبت دیگری از فقیر نوازی تن دهد.

صبوری و چشم دوختن به نوبت دیگری از فقیر نوازی تن دهد. اعتصاب هفت تپه رگه ای از محرومان و ستمدیدگان جامعه است که در عمق لجنزار طبقه حاکم بجای ناامیدی و توهم و ترس و تفرقه خشت های امید و همبستگی و سرسختی و پافشاری و شجاعت را روی هم میگذارد.

کارگران هفت تپه حق دارند که نمایش صدقه پانصد هزار تومانی کارفرما و دولت را به سخره بگیرند. کارگران هفت تپه با تصمیم خود غریب غرور و اعتماد و رزمندگی را در صفوف مبارزه طبقه کارگر در ایران حاکم ساختند. اهمیت این تصمیم در دنیای سیاسی که فقر و ناامیدی کارگر در جامعه را پشتوانه راه حل ترامپی برای نجات جامعه قلمداد میکند، در بر افراشتن مانیفست کارگری و انقلابی برای کل جامعه دو چندان است.

سوم جولای 2020

اتحاد و همبستگی با هفت تپه:**همین امروز، به هر شکل و هر چقدر میتوانیم – فردا دیر است!**

آیا کسی در میان کارگران هست که از اعتصاب هفت تپه طبقه ما بی خبر باشد؟ آیا کسی در میان کارگران هست که خود را در اعتراض و بغض هم سرنوشتان نیشکری شریک نداند؟ آیا کسی هست قلبش برای خبر پیروزی نیشکری ها پر پر نزند؟

تک تک کارگران، تک تک واحد های تولیدی سخت در اشتباه هستند اگر فکر میکنند کاری از دستشان بر نمی آید؛ سخت در اشتباه هستند اگر هر قدم از همبستگی و هم سنگری خود را کوچک قلمداد میکنند. همه ما کارگران علیه لعنت آباد بی حقوقی روزانه اعتراض داریم، اعتراض مان مشترک است. ده ها سال است، همه، عالم و آدم، بیش از همه خود کارگران در انتظار و در شوق روز اتحاد اعتراض کارگری نفس در سینه حبس کرده اند.

در هجدهمین روز اعتصاب، اگر برایشان ممکن بود، نیشکری ها جلوی پالایشگاه نفت، جلوی خودرو سازیها، جلوی معادن، چشم در چشم برادران و خواهران کارگر خود سینه برای پشتیبانی سپر میکردند. این رسم اولیه اتحاد کارگری، و شرط بديهی پیروزی طبقه ما است.

اعتصاب نیشکری ها دستمایه غرور طبقه ماست، نمایش قدرت طبقه ما است، اما مهمتر از هر چیز، پرچم اعتراض کارگری بر فراز خاکریزی است که از آن نمیتوان عقب نشست. این اعتصاب پژواک ادعای همبستگی سراسری در میان صفوف طبقه ما است. کارگر و واحدهای کارگری در ایران ناگزیر است دل به این دریا بزند، به تمام وسع و توانایی خود رجوع کند، راه و روش خود را بیابد، و با قدمهای استوار خون تازه به رگهای حق طلبی کارگری در ایران به جریان در آورد.

پیروزی هفت تپه در گرو همبستگی سراسری طبقاتی کارگری و در همین امروز است. زنجیرهای پراکندگی و انزوا را باید از گلو و مشت های طبقه باز کنیم. در اتحاد با اعتصاب هفت تپه:

همین امروز، به هر شکل و هر چقدر می توانیم – فردا دیر است! چهارم جولای 2020

شهر شوش، شهری که صاحب ندارد، دارد!

(حمایت سراسری طبقه کارگر و کارگران هفت تپه در مقابل سوالات جدید: آیا یک اعتصاب سراسری ممکن و ضروری نیست؟ ... تجربه اداره شهر توسط کارگران هفت تپه چقدر عملی است؟)

در بیست و سومین روز اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه تمامی شبکه ادارات و فونکسیونهای اجتماعی این شهر از کار افتاده است. مسخره است اما عین حقیقت است در غیبت کارفرمای نیشکر نه شهر معنی دارد، نه استاندار، نه نظم و نه بیمارستان، نه مردم و نه خدمات. زیر بنا و ماشین ها و چرخ آماده تولید، گروگان گرفته شده اند، چرا که چرخش آنها مولد سود نیست، تولید ممنوع اعلام شده است چرا که تکلیف سود آن نامعلوم است. اسدبیکگی و سود مستقیم به جیب او موتور محرکه مقدسی است که از حرکت باز ایستاده و همه انگیزه و معنا و هدف کارکردهای اجتماعی را با خود برده است.

پرونده هفت تپه فقط شامل اقلام حیرت آور از دزدی سازمان بافته نیست، این پرونده فقط حدیث خرابات خیل بزرگ تبهکاران حکومتی نیست، پرونده هفت تپه، حدیث تولید و جنون سازمان دادن سود و بهره کشی هم هست.

تا همین چند ماه قبل خیل بزرگی از مقامات مکلا و معمم از هزار رشته و ریسمن بدور پدیده اسدبیکگی برای شوش و هفت تپه، و مهمتر از هر چیز برای خود کیا و بیا، نقش مهم، و درآمدهای چرب و نرم بهم مییافتند. امروز که اساسا به دلیل دخالت های سندیکای کارگران هفت تپه تراز نامه و چشم انداز های دلخواه بهم ریخته است، در نیمه راه تعیین تکلیف نیشکر هفت تپه، خود شهر شوش ورشکسته اعلام میشود، مثل برگ خزان از مقامات تا امام جمعه ول معطل و بیکاره و بی خاصیت از آب در میانند.

تا دیروز با کمترین نشانه از تحرک کارگری، خیمه و خرگاه استاندار و فرماندار و رئیس پلیس جلوی کارخانه پت و پهن بود. تا دیروز مجلس، حلال مشکلات بود، مملکت دولت داشت، بانکها خروارها پول برای راه اندازی تولید در پستو داشتند؛ امروز همگی در لباس لاشخورها زل زده خمیازه میکشند.

ظاهرا شهر شوش و اعتصابات نیشکری ها بحال خود گذاشته شده است. این یک دروغ مفتضحانه است. شوش و هفت تپه تا مغز استخوان در دامن توطئه طبقه حاکم میسوزند. اعتصاب کارگری در بایکوت، و خود کارگران به اتفاق خانواده های خود در محاصره اقتصادی بسر میبرند. چهار ماه دستمزد پرداخت نشده، به گرو گرفتن دفترچه خدمات درمانی در بهیوه ایپیمی کرنا؛ چندان از لشکر کشی مغولها کم ندارد.

جواب کلوخ، سنگ است.

با گذشت هر روز، از یک طرف چگونگی حمایت طبقه کارگر از اعتصابیون هفت تپه و شوش خود بطرز اجتناب ناپذیری سنگینی میکند، آیا واقعا یک اعتصاب سراسری شدنی نیست، حتی فرصت یک اعتصاب سراسری در حال از دست رفتن نیست؟ و از طرف دیگر کارگران هفت تپه را در مقابل تجربه های مهم و تعیین کننده قرار میدهد: بعدها همه کنجکاوانه خواهند پرسید، کارگران در اداره شهر و کنترل مشکلات چه کردند؟

امروز بخش اصلی مردم زحمتکش در ایران در کشمکش روزمره و نزدیک با فقر و تباهی در دل بیکاری و زیر خط فقر بحال

خود رها شده اند. عصیان و خشم لبریز در یک مبارزه متحدانه و سراسری میتواند تغییرات مهم و ماندگارتی در موقعیت مبارزاتی مردم زحمتکش در مقابل حکومت ایجاد کند. این موقعیت در سایه اعتصاب هفت تپه بیشتر از هر وقت دیگر در دسترس است. اما، در عین حال، هفت تپه، بسیار فرا تر از یک مبارزه محلی بر دوش کل طبقه سنگینی میکند.

بر عکس ظاهر رویدادها، شوش صاحب داشته و صاحب دارد. شوش میدان کشش و کوشش مردم شریف و زحمتکشی بوده است که یکی از بزرگترین اعتصابات تاریخ ایران را در دل حمایت خود ممکن ساختند. این اعتصاب، بر بستری از همبستگی و اعتماد کل زندگی هفت هزار کارگر و خانواده آنها را فرا گرفت. شوش خود اعتصاب بود و اعتصاب بدون شوش معنی نداشت. امروز هر دو در مقابل سوداهای بزرگ خویش با آزمون های جدیدی رو در رو ایستاده اند.

بر عکس ظاهر رویدادها، شوش صاحب داشته و صاحب دارد. شوش میدان کشش و کوشش مردم شریف و زحمتکشی بوده است که یکی از بزرگترین اعتصابات تاریخ ایران را در دل حمایت خود ممکن ساختند. این اعتصاب، بر بستری از همبستگی و اعتماد کل زندگی هفت هزار کارگر و خانواده آنها را فرا گرفت. شوش خود اعتصاب بود و اعتصاب بدون شوش معنی نداشت. امروز هر دو در مقابل سوداهای بزرگ خویش با آزمون های جدیدی رو در رو ایستاده اند.

خاک هفت تپه در توبره اتحاد کارگران نیشکر

کارگران زندانی باید فوراً آزاد گردند

چهار نفر از کارگران اعتراضات نیشکر هفت تپه با حمله و ضرب شتم ماموران امنیتی جمهوری اسلامی دستگیر و زندانی شدند. سی روز پس از اجتماعات اعتراضی، سی روز پس از اصرار و درخواست و پافشاری کارگران بر سر تعیین تکلیف پاسخ از تهران رسید: کارگران بترسید!

جمهوری اسلامی خود را دست کم میگیرد. ترس از سرکوب این حکومت در رگ و ریشه این جامعه جا گرفته است. همه میترسند و همه حق دارند بترسند. کسی در زباله دانی قانون و تمدن این نظام دنبال حق و حرمت و انصاف و عدالت وقت خود را به هدر نمیدهد، بجایش میترسند و با ترس خود کلنجار میروند.

جمهوری اسلامی خود را دست کم میگیرد، همه میدانند، اگر ترس نبود خاکستر، دودی از دودمان این حکومت باقی نمیماند.

جمهوری اسلامی خود را دست کم میگیرد.
ترس از سرکوب این حکومت در رگ و ریشه
این جامعه جا گرفته است. همه میترسند و
همه حق دارند بترسند. کسی در زباله دانی
قانون و تمدن این نظام دنبال حق و حرمت و
انصاف و عدالت وقت خود را به هدر نمیدهد،
بجایش میترسند...

زندانیهای مخوف در جمهوری اسلامی کم نیستند. حقایق هنوز نیم بند پرونده نیشکر دستگاه قضایی و ایپسودهای نکبت بار آن در تالارهای بند و بست و دسیسه های دولتی علیه مردم زحمتکش، بیش از هر جلاد و شکنجه گر، پرده از چهره واقعی دشمنان کارگر و فطرت پست و جیون آنها برمیدارد.

جمهوری اسلامی خود را دست کم میگیرد، ایادی و دلچک های ضد کارگری از بازجوها و حراستی ها و خانه کارگرش را دست کم میگیرد، ترس از توطئه دائم و جیب بری دستمزدها، ترس از بیکاری، ترس از دستگیری، ترس نان، ترس دفترچه بیمه، ترس کار ... امان را از زمین و زمان بریده است. کارگر بودن به معنای دقیق کلمه به معنای بیرون کشیدن گلیم حیات و حرمت خود و خانواده کارگری از حلقوم تباهی و تبهکاران است. اگر ترس نبود وزیر کار و معرکه گیران مجلس و قوه قضائیه جرات جولان در آذرب و هپکو و آقدرد و مس کرمان را بخود راه نمیدانند.

مشکل جمهوری اسلامی با هفت تپه در اینست که ترس برای کارگرانی که دیگر چیزی برای از دست دادن در بساط ندارند؛ ترس برای کسانی که جانشان به لبشان رسیده است و دیگر از هر مجالی برای تحمل تهی شده اند؛ بی معنی است.

ترس بی معنی است چرا که برای اعتصاب نیشکری ها نفس اتحاد و همپشتی کارگری روی پای خود یک هدف است. امروز جمهوری اسلامی هنوز میتواند با هزار توطئه چند کارگر را بریابد، اما نمیتواند بترساند. امروز هفت تپه کارخانه ورشکسته ای در جهنم دره جنوبی ایران نیست. هفت تپه را باید در جغرافیای طبقاتی-سیاسی ایران جستجو کرد، هفت تپه را به معنای اتحاد کارگری در قلب بیشمار کسانی جستجو کرد که با مشت بر سینه کوبیدند: # من هفت تپه ای هستم!

طبقه کارگر در ایران در مواجهه با حکومت اسلامی سرمایه جایی برای عقب نشینی، سنگری برای در جا زدن ندارد جز اینکه در رگه هفت تپه ای متحد باشد و به کم رضایت ندهد.

گفته میشود ضعف طبقه کارگر در پراکندگی اوست. آیا کسی هست که منکر اهمیت تشکل باشد؟ مساله اساسی اینست که این تشکل تعداد هر چه وسیعتری را در راه هدف مشترک متحد کند و متحد نگه بدارد. این تشکل باید بتواند تنور مبارزاتی را دائما گرم نگه بدارد، عطش ستیزه جویی را پاسخ بدهد. قدرت یک تشکل کارگری و پیشروی آن در درجه اول در توده ای بودن و علنی بودن؛ در حقانیت و در شرافت نهفته در اهداف آن است. عضویت در این تشکیلات نه مستلزم الم شنگه و تشریفات اداری بلکه پذیرش یک قسم نامه در وفاداری به اهداف مشترک و پیوستن به سنت هایی است که با هم بودن را از هزار سرخ جاری میسازد. امروز سازمان سراسری طبقه کارگر، در قالب دفاع و حمایت از اتحاد کارگری و از اعتصاب نیشکر، در دسترس و در یکقدمی کارگران و زحمتکشان ایران قرار دارد.

امروز صدها کارگر با سند خانه، جلو دادستانی شهر شوش را سد کردند، شهر را در قرق فریادهای خود در آوردند: هیچ نهادی و به هیچ بهانه ای حق دست درازی به اعتراض کارگری را ندارد. صف حق طلبی کارگری در ایران میتواند در هر قدم از تقویت فریاد شهر شوش، گامهای بلندی در شکستن سلطه نکتب اسلامی سرمایه در ایران به جلو بردارد.

کارگران در اعتصاب یک ماهه خود خاک هفت تپه و شوش را در توبره اتحاد خود کشیده اند. در سنگ تمام امروز اعتراض هفت تپه، موج شجاعت و غرور و سرسختی از آنجایی جان میگیرد که کارگران به اتحاد خود متکی هستند و دل به حمایت و همت و بصیرت هم طبقه ای های خود در ایران بسته اند.

حول خواست آزادی کارگران زندانی یوسف بهمنی، ابراهیم عباسی، محمد خنیفر و مسلم چشم خاور متحد شویم.

منبع خبر از کانال مستقل کارگران هفت تپه

راهی که هفت تپه در پیش گرفته راه همگی ما است

اعتصاب هفت تپه سی و هفت روزه شد.

سی و هفت روز است نیشکری‌ها در مصافی در گیر هستند که زخم آنرا هر کارگر، ناشی از رفتار وحشیانه سرمایه داران بر جسم و روح خود دارد. در تمام سالهای اخیر و از جمله همزمان با روزهای



اعتصاب نیشکری ها دسته دسته از کارگران بعد از یک عمر جان کندن، بعد از یک عمر تولید ثروت و مکنت در یک چشم بهم زدن به امان خدا رها شده ایم. هزاران کارگر و از جمله نیشکری ها با دست خالی بیرون پرتاب شده ایم... به درک که سرپناه نداشته باشیم. به درک که چیزی برای خوردن نداشته باشیم. به درک که جگرگوشه ما در تب میسوزد...

تک تک ما زخم های مشابه را بر روح و جسم خود حمل میکنیم. اعتراض و بغض خود را از گلوی نیشکری ها بجا میاوریم. نیشکری ها کینه و نفرت کارگران در سراسر ایران را جار میزنند. در قامت نیشکری ها طلسم ها شکسته میشوند، طبقه ما دو باره "پا میگیرد"، در قامت یک اعتصاب متحد شدن، سینه سپر کردن و حق را فریاد زدن بسیار بیشتر از هر وقت دیگر در دسترس بنظر میرسد.

امروز در سایه اعتصاب هفت تپه زمین و زمان خود را با سوالات قدیمی، اما تشنه جوابهای تازه می یابند: دولت و سرمایه داران به چه حقی با ما این معامله رذیلانه را میکنند؟ چرا و تا کی باید هست و نیست ما بازیچه منافع پست و سودپرستانه یک مشت استثماریگر باشد؟ نیت شوم آنها هر چه میخواهد باشد، سوال اصلی این است که ما چرا تحمل میکنیم؟ ما چرا گردن میگذاریم؟

میگویند اعتصاب برای کارگران مدرسه انقلاب است. تا اینجا، قدر مسلم این است که اعتصاب هفت تپه برای کارگر و زحمتکش بانگ رسای این حقیقت ساده است که راه حل مشکلات ما، جلوی پای خود ما کارگران است. به شرطی که درد امثال خود را درد

خودمان بدانیم. کارگر دیگر را درست مثل برادر و خواهر تنی خود دوست بداریم، برایش دل بسوزانیم و سینه چاک بدهیم. فقط گلیم خود را از آب بیرون نکشیم. یادمان باشد گلیم ما کارگران، درست مثل سرنوشتمان یکی است. یا همه با هم بجایی میرسیم یا سر همگی مان بی کلاه میماند.

رمز نجات ما کارگران با هم بودن ما است. رمز نجات ما پیدا کردن راهی است که به درد همگی مان بخورد. عزت هفت تپه در همین است.

ما کارگران زیادیم، آنقدر زیادیم که اگر چیزی را با هم بخواهیم هیچکس نمیتوان جلودار ما باشد. اگر با هم باشیم هیچ کس از پسمان بر نمیاید. همه بدبختی مان هم از اینجاست که با هم نیستیم. امروز هفت تپه منافع اساسی و حیاتی مشترک طبقه کارگر را در یک قدمی همه کارگران و مراکز کارگری قرار داده است.

رمز نجات ما کارگران با هم بودن ما است. رمز نجات ما پیدا کردن راهی است که به درد همگی مان بخورد. عزت هفت تپه، اعتصاب و اتحاد کارگری هفت تپه در همین است.

امروز وقت آنستکه همه بدانند که جماعت کارگر همه شان هوای یکدیگر را دارند، همه بدانند که کارگران در روز سختی با چنگ و دندان هم که شده از هفت تپه ای های سرکش خود دفاع میکنند و مسیر انقلاب خود را هموار می سازند..

اتحاد کارگری به روش هفت تپه

هفت تپه نه یک کارخانه از نفس افتاده در خطه جنوب ایران بلکه یک مرکز پر تپش در جغرافیای سیاسی - طبقاتی ایران است. هفت تپه یک سکو، یک مرکز تجمع کارگری است. هفت تپه تجسم و الگوی اتحاد کارگری برای طبقه کارگر در مقطعی است که در تب نیاز به وحدت میسوزد. هفت تپه یک تجربه زنده است که وحدت و تشکل را از بطن جدلها و کتابها و از میان آرمانها به روی زمین کشانده است. سکویی پر آوازه، که فلسفه و سحر آن در "جمع میشویم" و "تصمیم میگیریم" نهفته است.



برای درک جای هفت تپه کافی است که دسیسه دشمنانش را از نظر بگذرانیم. دولت و دم و دستگاهش، سیستم قضایی با چنگ و دندان، لشکر عظیم رسانه ها و تعفن عالمگیر وجدان و اخلاقی همگی به زانو درآمده اند. بدون این سکو و در غیاب تجمع کارگری کنار آن، مدتها قبل، جز سرزمین سوخته در ملغمه ای از زد و بندهای مافیایی چیزی از هفت تپه باقی نبود.

امروز در روز شمار 37 ام اعتصاب میتوان تلاش پرشکوه کارگرانی را لمس کرد که تنور اتحاد را گرم نگه داشته اند. از هم نیرو گرفته اند، سهمی را پذیرفته و در مقابل واقعیات سرسخت، به اتحاد کارگران مادیتی سرسخت تر بخشیده اند.

امروز در روز شمار 37 ام اعتصاب میتوان تلاش پرشکوه کارگرانی را لمس کرد که تنور اتحاد را گرم نگه داشته اند. از هم نیرو گرفته اند، سهمی را پذیرفته و در مقابل واقعیات سرسخت، به اتحاد کارگران مادیتی سرسخت تر بخشیده اند. در مورد سرنوشت اتحاد کارگری به روش هفت تپه ای در کنار سکوی پرآوازه آن، نقطه نظرات خوش و بدبینانه به فراوانی میتوان سراغ گرفت. تا همین جا بلندگوی مجمع عمومی هفت تپه کل

طبقه کارگر را با مشغله و سوالات بلندپروازانه غافلگیر ساخته است و نشانی از "کوتاه آمدن" و "واقع بینی" در پیشانی آن هویدا نیست.

اما پدیده هفت تپه دیگر محدود به نیشکر و شوش نیست. اتحاد "هفت تپه ای" کارگری و ظرفیت های "دیوانه وار" و فراغ البال آن "قفس" هفت تپه و شوش را پشت سر گذاشته است.

سرنوشت هفت تپه تازه وقتی در دستور قرار میگیرد که مراکز کارگری بزرگ در ایران با وسوسه آزمایش ورژن اختصاصی جمع خود و یا کارخانه خود از تجربه "اتحاد هفت تپه ای" کنار آمده باشند.

هفت تپه را نباید تنها گذاشت. موجی از مجامع عمومی کوچک و بزرگ در سراسر ایران دین طبقاتی ما به هفت تپه سرکش است، تجمعی حول یک سوال: در حمایت از هفت تپه چه کاری از دست ما ساخته است؟

اعتصاب نیشکری ها ایران را در تصرف خود می‌خواهد

در مقایسه های تاریخی، مقایسه اعتصاب نیشکری های هفت تپه با اعتصاب بزرگ معدنچیان انگلیس در فاصله ۱۹۸۴ - ۱۹۸۵ پر بیراه نیست. خصوصی سازی و اشتغال از یک طرف و دستمزدها از طرف دیگر بعنوان کشمکش اصلی، و بعلاوه رویارویی مستقیم دولت با کارگران و تشکل آنها نقطه اشتراک مهمی را نشان میدهد.



در اعتصاب معدنچیان نیز دولت تاجر دستمزد کارگران را به گروگان گرفت، خدمات درمانی کارگران را منجمد ساخت، اتحادیه را به جرم جاسوسی به محاکمه کشید، و اعتصابیون را بعنوان اخلالگر مورد حمله قرار داد و به زندان انداخت. معدنچیان و اعتصاب آنها ارتجاع پر قدرت دست راستی اروپا را به ستوه آوردند.

اعتصاب معدنچیان جامعه انگلیس را دو شقه کرد. صف اعتصاب به پرچم بسیج گسترده اکثریت بزرگ جامعه علیه سیاست های دست راستی دولت تاجر در حمایت از سرمایه داران، تبدیل شد. اعتصاب معدنچیان، مبارزه علیه فقر و فرودستی؛ پیروزی معدنچیان، پیروزی فرودستان و مردم زحمتکش در نبرد علیه زورگویان صاحب امتیاز فربه بود.

از یک ساله اعتصاب، از سالی در تاریخ معاصر انگلیس یاد میشود که جامعه در قرق مفاهیم حق و عدالت درآمد؛ مردم و سایر بخشهای کارگری بیشترین اوقات خود را در خیابانها و اماکن عمومی صرف خلق دریایی از حرکات و اقدامات برای حمایت فعال از اعتصاب معدنچیان ساختند. باریکادهای خیابانی، کمک های مالی، تهیه غذا برای اعتصاب، نگهداری کودکان خانواده های اعتصابیون و موجی از کمک های مردمی از آن جمله است. اسباب بازی های اهدایی "کریسمس اعتصاب" از خاطرات شیرین کودکان معدنچی بشمار می آید.

نیشکر هفت تپه با مطالبات خود حادثترین مسایل توده کارگر و زحمتکش در ایران را به موضوع کشمکش تبدیل ساخته است. بیکاری و دستمزدهای فقر زندگی میلیونها مردم زحمتکش را به تباهی و فلاکت کشیده است، ترکمون طبقه حاکم و بامبول و توطئه بی پایان مثل خوره به جان

حرمت و حیات شریف ترین بخش جامعه افتاده است، و گله قلنشن های سرکوبگر راه پس و پیش را بسته اند؛ هفت تپه بجای تردید و ترس و خودفریبی، کشمکشی را در دسترس قرار داده است که میتوان برای حق و شایستگی خود و هموعان خود جنگید و در آن پیروز شد.

هفت تپه تجسم حق و عدالت و شایستگی های فردی و اجتماعی است؛ صدایشان را بشنویم!

هفت تپه بسیار بیشتر از هر اعتصاب کارگری، جامعه و تاریخ معاصر خود را با روح سرکش و ادعا و ماگزیمالیسم در هم آمیخته است؛ تقویتشان کنیم!

اعتصاب معدنچیان انگلیس را دو شقه کرد. صف اعتصاب به پرچم بسیج گسترده اکثریت بزرگ جامعه علیه سیاست های دست راستی دولت تاچر در حمایت از سرمایه داران، تبدیل شد. اعتصاب معدنچیان، مبارزه علیه فقر و فرودستی؛ پیروزی معدنچیان، پیروزی فرودستان و مردم زحمتکش در نبرد علیه زورگویان صاحب امتیاز فربه بود...

سی و پنج سال پیش دهان به دهان زمزمه ترانه ای از هر کارگر و شهروند انگلیسی میخواست انتخاب کند. هفت تپه ایران را در مقابل همان سوال در تصرف خود میخواست؛ در کدام طرف می ایستی؟

در مورد معدنچیان انگلیس، آن اعتصاب معین به پیروزی نرسید، اما باروت کافی برای به زیر کشیدن دولت تاچر و قلاده زدن بر سیاست های ارتجاعی را به همراه داشت. در مورد نیشکری های شوش، هر دو هدف را با یک تیر میزنیم.

سی و پنج سال پیش دهان به دهان زمزمه ترانه ای از هر کارگر و شهروند انگلیسی میخواست انتخاب کند. هفت تپه ایران را در مقابل همان سوال در تصرف خود میخواست؛ در کدام طرف می ایستی؟

Which side are you on boys?

Which side are you on?

My dady was a miner,

And I'm a miner's son,

He'll be with you fellow workers Until
this battle's won.

https://www.youtube.com/watch?v=BEwEOR_7TDc

هفت تپه نه به شجاعت یا استقامت، بلکه به پیروزی نیاز دارد

در آستانه چهلمین روز اعتصاب، نیشکری ها یک بار دیگر با تجمع و راه پیمایی، شور و رزمندگی صفوف خود را به نمایش گذاشتند. هفت تپه بیانگر حکم آشنای طبقاتی است که کارگر فقط با کینه ورزیدن و شورش علیه بورژوازی میتواند انسانیت خود را حفظ کند.

آنچه در اعتصاب هفت تپه در جریان است این است که آیا یک مشت جانور سودپرست استثمارگر به حکم مالکیت

کارخانه به خود حق بدهند هر سرنوشتی را برای کارگران رقم بزنند؟ این حاکمیت مالکیت بورژوایی است که در هفت تپه زیر پای کارگران بی اعتبار میگردد. کارگران چه در مقابل دولت و چه در مقابل سرمایه دار خصوصی دست به مقاومت زده اند و مهمتر



اینکه مقاومت کارگران، نه صورت فردی، بلکه مقاومتی سازمان یافته و متحدانه، با شکوه چهار هزار نفره در مقابله با منحط ترین نیروهای بورژوایی راه به جلو باز کرده است.

نیشکر هفت تپه یک مرکز تولیدی بزرگ دیگر در ایران است که بنا به موقعیت بازار، سرنوشت کارگران در قالب یک کالا رقم میخورد، دوره بحران است و نمایندگان سرمایه به خود اختیار میدهند هر بلایی میخواهند بر سر کارگران بیاورند؛ چون آنها "کریه ای هستند و صاحب ندارند!" از سرمایه و سرمایه دار پرسی بنا دارند کارگران را با خانواده به آشغال دانی ها بسپارند، در اوج اپیدمی کرونا حتی زحمت شمارش مبتلایان را به خود نمیدهند، درب بیمارستانها را بسته اند و قبرستانها را به امان خدا رها کرده اند. موسسات خدمات شهری مهر و موم است و صاحبان جامعه چهار چشم و گوش هم قرض کرده و پشت پنجره بی تابانه در انتظارند تا گرسنگی مقاومت و اراده کارگران را در هم بریزد. در انتظارند تا گرسنگی کمر اتحاد میان کارگران را بشکند. دو راهی زباله دانی یا قبرستان انتقام مرگبار طبقه سرمایه دار در مقابل نیشکری های سرکش طبقه کارگر ایران است. و در این هنگامه مترصدند تا در فرصت مناسب نیروی سرکوب خود را علیه کارگران و فتح شوش بکار گیرند و بر بزرگترین شورش کارگری معاصر ایران نقطه پایان بگذارند.

صد البته رفتار و سناریوهای ساخته و پرداخته دولت و سرمایه داران وحشیانه است. اما باید تاکید کرد تصویر کارگران مظلوم و درمانده از این حرکت بسیار مسموم و دشمنانه است. درد هفت تپه، یک سرمایه دار "بهتر" نیست. هفت تپه از دستمزدهای معوقه در عذاب هست، هفت تپه به شرایط کار معترض است؛ اما به همان اندازه جانش از تحمیل مصالح سود بر

تعیین مقدرات حقوق بدهی کارگران به لب رسیده است. طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران راه عبور از دایره بسته و دردناک دستمزدهای معوقه و بیهودگی دولتی - خصوصی را پیدا میکند. هفت تپه، بیش از هر چیز گواه چنین واقعیتی است.

نیشکر هفت تپه مجتمع بزرگی است، گرایشات و برداشتهای متنوعی را در بر میگیرد. اما تنه اصلی این کارخانه بطرز روشنی بر اتحاد مبارزاتی بر علیه بهره کشی دولت و کارفرما تاکید گذاشته اند. این یک تحول عظیم و در درجه اول یک تحول سیاسی است. هفت تپه تعیین رگه حکومت کارگری در میان صفوف کارگران در کشمکش های سیاسی جاری در ایران است. آن رگه ای که تقدس مالکیت را باطل اعلام میدارد و دخالت مستقیم در سرنوشت خود را حق غیر قابل انکار کارگران میدانند.

نیازی به گفتن ندارد که اعتصاب هفت تپه چه سهم بزرگی در رسوایی اردوی سرمایه و در دامن زدن به نفرت تلخ کارگران علیه بنیادهای حاکمیت سرمایه داشته است. نیازی به گفتن ندارد که هفت تپه، با تجربه زنده حکم طبقاتی کارگری، چه دین بزرگی بر گردن خودآگاهی و اعتماد بنفس مبارزاتی طبقه کارگر ایران ایفا کرده است: "اگر رقابت درونی کارگران از بین برود، اگر همشان مصمم باشند که دیگر اجازه ندهند بورژوازی آنها را استثمار کند، آنوقت حاکمیت مالکیت بی پایان رسیده است".

نیشکری های جنوب سوزان ایران درست در این استقامت آرام، در این استواری پایدار، که روزانه دهها بار در بوته آزمایش قرار میگیرد، احترام انگیزترین جنبه شخصیت مبارزاتی طبقه کارگر ایران را جلو میرانند و پرورش میدهند. کسانی که چنین رنجی را تحمل میکنند تا یک گله تبهکار از خاندان حاکم سرمایه را به تسلیم وادارند، این توانایی را هم خواهند داشت که در صف جلو نبردی قرار بگیرند که قدرت کل بورژوازی را در هم بشکنند. این نبرد آغاز شده است. باید به آن پیوست و با پیروزی های هر چند کوچک آنرا به پیش راند.

کسی نمیتواند آینده را پیش بینی کند. تا همین جا اعتصاب هفت تپه شگفتی های بزرگی را به همراه داشته است. هنوز این اعتصاب با حمایت و تسری خود به سایر اعتراضات کارگری فرصت ابراز ظرفیت های واقعی خود را نیافته است؛ اما حتی اگر فرض بگیریم که این اعتصابات کاری را یکسره نمیکنند، ولی وجود آنها قویترین دلیل نزدیک شدن نبرد های بزرگ و تعیین کننده بین بورژوازی و پرولتاریا در ایران است. هفت تپه و تکاپوی اتحاد با سایر بخش های کارگری در ایران آموزشگاههای جنگی طبقه کارگر در جهت آمادگی برای پیکارهای بزرگ و اجتناب ناپذیر پیش رو است. اعتصاب هفت تپه، به همراه اعتصابات فولاد و هیکو و آذربارقه های روشن روح حکومت کارگری در رگ و پی جنبش کارگری هستند.

درباره آینده هفت تپه باید از شهر شوش فاصله گرفت. این اعتصاب گواه بی همتای این حقیقت است که برای یک اعتصاب جسارت، آری حتی اغلب جسارتی بمراتب بیشتر، قاطع تر و عزمی راسختر از یک قیام لازم است. برای کارگری که فقر را تجربه کرده براستی چیز

کوچکی نیست که به‌مراه همسر و بچه‌هایش به پیشواز آن برود، فقر و فلاکت را چندین ماه تحمل نماید و در تمام این مدت استوار و بی‌تزلزل بماند. (*)

نیشکری‌های جنوب سوزان ایران درست در این استقامت آرام، در این استواری پایدار، که روزانه دهها بار در بوته آزمایش قرار می‌گیرد، احترام‌انگیزترین جنبه شخصیت مبارزاتی طبقه کارگر ایران را جلو میراند و پرورش می‌دهد. کسانی که چنین رنجی را تحمل می‌کنند تا یک گله تبه‌کار از خاندان حاکم سرمایه را به تسلیم و ادارند، این توانایی را هم خواهند داشت که در صف جلو نبردی قرار بگیرند که قدرت کل بورژوازی را در هم بشکنند. این نبرد آغاز شده است. باید به آن پیوست و با پیروزی‌های هر چند کوچک آنرا به پیش راند.

در تقویت رگه "حکومت کارگری" در کشمکش‌های جامعه به حمایت از نیشکری‌های سرکش طبقه کارگر برخیزیم.

(*) اقتباس از انگلس - وضع طبقه کارگر در انگلیس

فریادی از محاصره اعتصاب هفت تپه به نجات شهر شوش برخیزیم!

نامه فاطمه "چشمه خاور" از فرزندان کارگران اعتصابی هفت تپه بیان گویای تشویش حاکم بر چند هزار خانواده کارگری

است. چهار ماه حقوق معوقه و عدم تمدید دفترچه بیمه کارگران و در متن عدم پاسخ گویی به خواستههای اعتصاب، نه فقط بایکوت، بلکه سیاست محاصره این اعتصاب است. دولت، مجلس و تمام دستگاه های حکومتی در توطئه مشترک شهر شوش را در چنگال محاصره خود گرفته و جویانه منتظرند تا اگر سنگی و نیازمندی پایه ای زندگی کارگران را از پا بیاورد.



چهل روز جنگ تن به تن و سنگر به سنگر آخرین ذخایر مقاومت و ایستادگی را نیز به تحلیل برده است. امروز صف اعتصاب از جای خالی یارانی رنج میبرد که باید چاره فوری برای پوشک و شیر و قرص مسکن بیاندیشند.

طبقه کارگر ایران شهر شوش خود را در محاصره دشمن دارد. جنبش کارگری ایران نمیتواند بر قحطی عامدانه اعتصاب هفت تپه خود چشم ببوشد. دستهای بسته ناشی از بلاتکلیفی دستمزدها، سفره های خالی، تشویش جانگاز سرنوشت کودکان میتواند قوی ترین ارتش ها و سرسختترین جنگجویان را نیز به زانو در آورد.

ما در صف مبارزات کارگری از همین امروز اهداف بلند پروازانه از رهایی را تعقیب میکنیم، آرمانهای مقدس تر از هر خدایی در آسمانها در دل داریم، در عین حال قدر هر تک سنگر و تک همسنگر را در نبردهایی پیش رو میدانیم.

مبارزه ما برای زیر و رو کردن جهان وارونه است، و در عین حال انقلابیون بی کم و کاست آن، از کوره راههای مسأله مربوط به قاشق و چنگال ابایی ندارد. امر مبارزه کارگری کمتر از حکومت کارگری نیست و به همان اندازه، حکومت کارگری یعنی یک خانه خوب، غذا و نوشابه خوب، رفاه و ساعات کار کوتاه، همین امروز، همین جا!

مبارزه ما برای زیر و رو کردن جهان وارونه است، و در عین حال انقلابیون بی کم و کاست آن، از کوره راههای مسأله مربوط به قاشق و چنگال ابایی ندارد. امر مبارزه کارگری کمتر از حکومت کارگری نیست و به همان

اندازه، حکومت کارگری یعنی یک خانه خوب، غذا و نوشابه خوب، رفاه و ساعات کار کوتاه، همین امروز، همین جا!

امروز صف مبارزه کارگری ایران در مقابل وظیفه حمایت فعال و فوری از اعتصاب هفت تپه خود و مشخصاً شکستن محاصره دشمنان کارگران قرار گرفته است.

دوزخیان هفت تپه مشت بر آسمان میکوبند



تاریخ چهل و پنج ساله کشت و صنعت هفت تپه افسانه حیرت انگیز بلعیدن نیروی کار و سازندگی شش هزار کارگر، در تبدیل چند جویبار در دل برهوت فقر جنوب به یک ماشین سود و ثروت است. به گواهی ارقام سرسام آور پرونده در دادگاه مدیر عامل کارخانه، ارزش، اعتبار بانکی، ثروت و سود مرتبط با این موسسه در مخیله هیچ کس نمیگنجد. برای توده

کارگرانی که عمدتاً نسل دوم از خانواده مزدگیران نیشکر شوش را تشکیل میدهند؛ از افسانه هفت تپه، امروز شهر شوش فقرزده و محنت بار و بعلاوه یک اعتصاب باقی است. برای کارگران کشمکش جاری بر سر میراث هفت تپه نبردی "همه یا هیچ" بر سر نفس زندگی، بر سر گذشته و آینده است. آنها باید جل و پلاس خود را جمع کنند. شهر شوش بدون هفت تپه دیگر جای آنها نیست. به این ترتیب گذشته آنها، چهل و پنج سال، دو نسل از تلاش و خلاقیت و فرسودگی و جوانی مانند تکه گوشتی است که از قلب آنها کنده میشود، حفره ای است که هرگز پر نمیشود. اما مهمتر از هر چیز آینده کارگران است که از آنها ربوده میشود. کارگر هفت تپه ای از افسانه ای به قدمت 45 سال هنوز چیزی بیشتر از یک کارگر نیست. امروز که سرمایه دیگر به او نیازی ندارد، دیگر او کسی نیست، او کاری ندارد، دستمزدی ندارد و چون فقط به عنوان کارگر و نه بعنوان موجودی انسانی، موجودیت دارد، راهی بجز مردن ندارد. (*)

واقعیت سهمگین آنجاست که هفت تپه با تمام جزئیات آن را کارگران میشناسند، خود آنرا ساخته اند. اما هفت تپه در گذر زمان از میان شوره زارها بصورت یک غول غیر قابل کنترل در مقابل خود کارگران قد علم کرده است. سال پس از سال کارگران با تولید و با مایه گذاشتن از جان و جسم خود بر قدرت و ثروت هفت تپه افزوده اند، تا امروز در مقابل هستی کارگران قد برافرازد. تجمع هر روزه اعتصاب هفت تپه، گفته ها و مشاهدات و شنیده ها از لعنت خوردگان شوش گواه این است که:

"هر چه کارگر بیشتر تولید میکند، ناچاراً کمتر مصرف میکند؛ هر چه ارزش بیشتری تولید میکند، خود کم ارزش تر میشود؛ هر چه محصولش خوش قواره تر باشد، خود بدقواره تر میشود..."

این حقیقت دارد که کار برای ثروتمندان چیزهای شگفت انگیز میسازد، اما برای کارگر محرومیت میافریند. کار خالق کاخ‌ها است، حال آنکه برای کارگر آلونک میافریند، آفرینده زیبایی‌ها است ولی برای کارگر زشتی آفرین است..." (*)

هر روز با گذشت اعتصاب و تعمیق کشمکش‌های هفت تپه بمراتب واضح‌تر می‌بینیم کارگران در بیرون کارخانه و خط تولید از هر گونه رسمیت برای دولت خارج شده و

بجای آن از حق زندگی، بهداشت و حرمت محروم؛ و خارج از دایره شمول ادارات و موسسات دولتی؛ در عوض بمثابه آشوبگر، گدایان، بیکاران، گرسنگان، کارگران دوزخی اعداد و ارقامی بحساب می‌آیند که فقط چشم قضات، گورکنان، پلیس، نوانخانه‌ها و غیره آنها را در می‌آید. (*)

اعتصاب هفت تپه رگه قدرتمند طبقه کارگر ایران بر علیه دوزخ سرمایه، مبتنی بر کارمزدی و مالکیت خصوصی خیز برداشته است. این منطق به کت‌اش نمی‌رود و مشت بر آسمان می‌کوبد. دوزخیان کرمان و هزاران زن و مرد زحمتکش از کارگران، معلمان و پرستاران، از بازنشستگان تا جوانان تازه نفس کار بردگی مزدی؛ باید از اعتصابات روزمره خود سرپلی برای رهایی از نکبت و ننگ و بربریت بسازیم.

اعتصاب هفت تپه رگه قدرتمند طبقه کارگر ایران بر علیه دوزخ سرمایه، مبتنی بر کارمزدی و مالکیت

خصوصی خیز برداشته است. این منطق به کت‌اش نمی‌رود و مشت بر آسمان می‌کوبد. دوزخیان هیکو و آذرب، معدنچیان کرمان و هزاران زن و مرد زحمتکش از کارگران، معلمان و پرستاران، از بازنشستگان تا جوانان تازه نفس کار بردگی مزدی؛ باید از اعتصابات روزمره خود سرپلی برای رهایی از نکبت و ننگ و بربریت بسازیم.

عزت هفت تپه برای طبقه کارگر ایران در استقامت و بلندپروازی آن است. بیایید با هفت تپه همراه شویم، هفت تپه را تقویت کنیم. بیایید از دریچه اعتصاب دوزخیان شوش ببینیم کسانی که برای ما دل میسوزانند و در عین حال دستیابی ما به انقلاب و رهایی قطعی را غیر ممکن جلوه می‌دهند، حامیان همین نظام جهنمی اند. کسانی را که حاکمیت اقلیت استثمارگر را می‌بینند که شدنی است و با اینحال حاکمیت اکثریت عظیم خالق ثروت و امکانات را غیر ممکن میدانند، از صفوف خود برانیم و رسوا سازیم. بیایید از انباشتن قلبهای خود از کینه و نفرت کوتاهی نکنیم:

"لازم نیست که از قدرت حکومت، سربازان، سرنیزه‌ها و توپخانه‌ای که در اختیار سرکوب کنندگانان هست و اهماه داشته باشید. شما اسلحه‌ای دارید که بسیار قدرتمندتر از همه اینهاست، اسلحه‌ای که در مقابل سرنیزه و توپخانه کارایی ندارند و یک چپه دهساله هم می‌تواند آنرا بدست بگیرد. کافی است چند تا کبریت و یک دسته نی قبراندود بردارید، و من می‌خواهم ببینم که حکومت و صدها هزار سربازش در مقابل این اسلحه، بشرطی که با قاطعیت بکار گرفته شود، چه خواهند کرد." (**)

(*) اقتباس از مارکس، یادداشت‌های فلسفی و اقتصادی)
 (**) (انگلس، وضع طبقه کارگر در انگلیس)

چهل و چهار روز پس از آغاز اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه



اینها روزهای فراموش ناشدنی است کارگران هفت تپه با مقاومت مستحکم خود در مقابل فشار دولت و کارفرما ثابت کردند که در این لحظات سخت هنوز هم مردمانی هستند که میتوانند منافع مشترک ما را بمثابه منافع طبقه کارگر زنده نگه دارند، که کارفرمایان هنوز موفق نشده اند ما را برای همیشه تبدیل به بردگان بیچاره جیب های خودشان سازند.

بیا بید مستحکم و مصمم در حمایت از اعتصاب برحق و سرکش نیشگری های طبقه کارگر بپا خیزیم و مبارزه را تا به آخر برسانیم، و فراموش نکنیم که فقط از طریق کوشش مشترک و یکپارچه مان است که میتوانیم شرایط خود را به کرسی بنشانیم.

بابا خجالت بکشید!

متن گفته های یک کارگر آبیاری نیشکر در هفت تپه:

من کارگر آبیاری قسمت 2 الف هستم. من دارم در گرمای بالای 50 درجه آبیاری میکنم. من یک پیام برای مسئولین کشوری دارم: بخدا من جای شما دارم غصه میخورم. جواب همه فداکاری مردم در جنگ و انقلاب را چگونه میدهید؟ بابا خجالت بکشید! من الان سه ماه است حقوق نگرفته ام.



تو این گرما این نیشکرها را آبیاری میکنم که جای یک امیدی برای زنده بودن من باشد. برای خانواده ام باشد.

من همه مسئولین نظام را مخاطب خود قرار میدهم: چرا وضع من اینطور است؟

من کارگر هفت تپه هستم، من امروز چیزی نداشتم تا در خورجین با خودم بیاورم تا بعد از تعویض بخورم.

یخچالم خالی است، خجالت بکشید!

جیبم خالی است، خجالت بکشید!

شارژ موبایل ندارم. صدایم را چه کسی باید بشنود؟

من دارم این حرف را میزنم و برای خود تاسف میخورم. تاسف میخورم چرا خود را در این منجلاب گرفتار کرده ام. نه اهل دزدی هستم، نه اهل اختلاس. فقط بدم عرق بریزم... من در قبال این عرق و زحمت خود حقوق میخواهم. حقم را میخواهم و تا آخرین قطره خون خود دنبال حقم هستم.

من اینجا دارم با خون خود آبیاری میکنم. با آب، آبیاری نمیکنم. دارم خون میدهم. در این مزارع همه جور جانوری پیدا میشود. چه کسی باید به داد ما برسد؟

کارنامه کابینه شوش

توجه شما را به گزارش زیر در سه جمله جلب می‌کند:

"چهل و هشتمین روز اعتصاب کارگران هفت تپه صبح جمعه مرداد با حضور تعداد زیادی از کارگران شرکت در درب فرمانداری برگزار شد. پس از استماع گزارش نمایندگان و اتخاذ تصمیمات لازم مربوط به ادامه اعتصاب، کارگران در داخل شهر راهپیمایی کردند. در این تجمع کارگران اعلام کردند تا رسیدن به مطالبات و از جمله خلع ید بخش خصوصی به اعتراض و اعتصاب ادامه خواهند داد."

این گزارش از طرف کانال مستقل کارگران نیشکر هفت تپه، از مولفه های آشنا برای دنیای سیاست ایران است. تجمع در مقابل فرمانداری و متعاقبا راه پیمایی در یکی دو خیابان اصلی، سرتیتر اهم رویدادهای شهر شوش در طول 48 روز اخیر در سایه اعتصاب کارگران هفت تپه را شکل داده است. جنب و جوش کارگران تنها نشانه های زندگی و سازندگی در شوش است که در جلسات "کابینه" این شهر رقم می‌خورد.

در این شهر فرمانداری و استانداری رسماً و عملاً هیچ کاره هستند و از خود رفع مسئولیت کرده اند. موسسات و دوایر دولتی نیم تعطیل و مشخصاً مراکز درمانی بدلیل امتناع کارفرما از تمدید دفترچه بیمه کارگران، از پذیرش و ارائه خدمات به جمیت اصلی شهر سر باز می‌زنند. زرت قانون کار و اداره کار برای دفاع از حق مسلم کارگران مقصور است. پلیس و دادگستری هم در مقابل بزرگترین سرقت تاریخ استان، یعنی دزدی دستمزد چهارماه متعلق به پنج شش هزار نفوس کارگری شهر یکسر خفه خون گرفته اند.

شهر شوش در پنجاه روز گذشته نیازی به انگلهای فرماندار و استاندار و ایادی تفنگدار نداشت، هفت تپه بدون دخالت کارفرما نفس راحتی کشیده است.

متولیان امور تولید و صنعت و صاحب کارخانه هفت تپه همه چیز را جاگذاشته و در انتظار "اقدام قاطع" نیروهای سرکوب هستند تا اعتصاب را عقب براند و کارخانه را برای ادامه نقشه های شوم دودستی تحویل آنها بدهند.

در میان انبوه توطنه و دروغ از طرف مسئولان، اجتماع هر روزه در جلو فرمانداری تجلی پیام روشن و امیدبخش برای شهر بوده است، مردم شهر را بعنوان مراجع اصلی و صاحب سرنوشت شهر برسمیت شناخته و به آنها میدان ابراز وجود داده است. شهر شوش در پنجاه روز گذشته نیازی به انگلهای فرماندار و استاندار و ایادی تفنگدار نداشت، هفت تپه بدون دخالت کارفرما نفس راحتی کشیده است. فقط 49 روز از اعتصاب آنها نشان داده است که با حقوق کلان دولت و کارکرد حضرات و سود و استئمار و ارقام لفت و لیس نجومی ناشی از تولید کارخانه میثوانست سرمنشاء آسودگی و تامین برای بخش بزرگی از جمعیت گردد.

برای کارگر و زحمتکش ایرانی، مملکت در 49 روز گذشته دارای دو دولت بود، کابینه شوش در نطفه های تعلق های کارگری خویش آتشفشانی از ادعا و اراده علیه محنت، فقر و تباهی؛ علیه استثمار و سودپرستی را در خطه جنوب بکار انداخت.

این آتشفشان سر سازگاری ندارد. کسی نمیداند شوش و نیشکری ها تا کجا در مقابل تهران خر خود را میرانند، اما تا همین جا کارنامه کابینه شوش نیشکری ها فصل درخشانی از سفرنامه طبقه کارگر ایران از اعتصابهای طولانی توده ای تا کنترل و اداره شورایی جامعه است. این سفرنامه سرنوشت سیاسی ایران را شکل خواهد داد.

طبقه کارگر ایران که برای دریافت دستمزدهای خود و برای برخورداری از پوشش قانون کار مسخره چاره ای جز همدمی دائمی با "دیوانگی" اعتصاب را ندارد، باید، دیر یا زود چاره ای بیاندیشد تا از سرکشی تبار نیشکری های خود جدا نیافتد.

آقایان یادشان افتاده پرسند قضیه هفت تپه از چه قرار است!

گزارش مذاکرات بی نتیجه با نمایندگان مجلس متن سخنان

نماینده کارگران هفت تپه در پنجاهمین روز اعتصاب: امروز (یکشنبه دوازدهم مرداد) پنجاه روز از اعتصاب ما میگذرد، هنوز که هنوز است هیچ نتیجه ای نگرفتیم. فقط یک خروجی گرفتیم که خدمتتان میگویم. آقایانی که دیروز آمدند هیچ گونه نتیجه ای نداشتند. آقای سید موسوی از کمیسیون اصل نود مجلس و همراهان آمدند ببینند، قضایا چیست! بعد از گذشت چهار سال یادشان افتاده پرسند قضیه هفت تپه از چه قرار است! البته قضیه هفت تپه برای دور دنیا روشن است. مسئولان شوش با کمال بی احترامی میهمانان را داخل فرمانداری گذاشته و خودشان بیرون زدند. با همه اصرار ما مسئولان شهر، حتی برای شنیدن حرفهای ما به داخل نیامدند... مذاکرات هیچ نتیجه ای به همراه نداشت. بعد از سه ساعت بحث، ما کارگران نتیجه خوبی را برای خود گرفتیم، و آن اینکه روز چهارشنبه نمایندگان را انتخاب کنیم که به مجلس بروند و با حضور نمایندگان ادارات مختلف مشکلات هفت تپه رسیدگی و حل شود.



اعتصاب هفت تپه دست بردار نیست...



سفرنامه اعتصاب هفت تپه سالهای طولانی را در بر میگیرد. از راه پیمایی تا اعتصاب، از اشغال تا گلاویز شدن با انواع گردانهای شاخ و دم دار سرکوب کارگری را در پرونده خود دارد. استخوان گلوی سه رئیس جمهور بوده، مار خورده زندانهای متعدد از سپیدار اهواز تا

اوین و رجایی و فشافویه، پرچم امر کارگر و حق طلبی کارگری را بر فراز دانشگاه برافراشته است. این اعتصاب، شهر "فسقلی" شوش را پر آوازه تر از هر شهر دیگر با اعتصاب گره زده و موتور محرکه مقوله های حیاتی در سر پل های اعتصاب با کنترل کارگری و اداره شورایی شهر و ... بوده است. امروز براحتی نمیشود میان عبارت های اعتصاب، شوش، هفت تپه، و نیشکر مرز دقیقی را ترسیم کرد. امروز نمیشود از سرسختی و تهور و از خودگذشتگی لازمه یک اعتصاب حرفی زد بدون اینکه حرف از گردان جنوب سوزان سر درآورد.

امروز دوازدهم مرداد پس از پنجاه روز اعتصابی، هفت تپه و شوش و اعتصابشان بار تهران و عمارت بهارستان بسته اند. سفرنامه اگر اکسیری داشته باشد، اتحاد کارگری آن است. اتحاد به معنای زنجیرهای مشترک و رهایی همگی با هم؛ کارگری به معنای نفرت عمیق از فرودستی و عمق شرافت در پافشاری در دشمنی با مالکیت خصوصی.

امروز دوازدهم مرداد پس از پنجاه روز اعتصابی، هفت تپه و شوش و اعتصابشان بار تهران و عمارت بهارستان بسته اند. سفرنامه اگر اکسیری داشته باشد، اتحاد کارگری آن است. اتحاد به معنای زنجیرهای مشترک و رهایی همگی با هم؛ کارگری به معنای نفرت عمیق از فرودستی و عمق شرافت در پافشاری در دشمنی با مالکیت خصوصی.

اعتصاب هفت تپه دست بردار نیست، نه از سر جنون اسلامی سرمایه، و نه از سر طبقه کارگر ایران دست بردار نیست

از شوش چه خبر؟

این چند روز خیلی مهمه!
از فراخوان اعتصاب هفت تپه:
اگر در خانه بمانیم! اگر تعداد
اعتصاب کنندگان پر شمار
نباشد، مسئولین به راحتی از
کنار مساله میگذرن. میگن چه
خوب شد رفتیم چهار تا وعده
دادیم اینا اعتصابشون کم رنگ
شد. روزی که نماینده ها در
تهران تو جلسه هستن باید
هزاران نفری تجمع کنیم که به
جلسه تهران خیرش برسه
مجبور بشن یه تصمیم جدی
بگیرن.



این سه روز مهم ترین روزهای
سرنوشت و تاریخ هفت تپه
است. دوشنبه، سه شنبه و چهارشنبه!

همکاران! اون بی غیرت هایی که نمیان تو تجمع رو بگید بیان! این چند روز باید خیلی
تعدامون زیاد باشه که به مسئولین فشار بیاد مجبور بشن سریع ماجرا رو حل و فصل کنن.
امروز دوشنبه خیلی مهمه!
همکاران هفت تپه! همه به جز یک سوم آبیاریها و نیمی از همکاران حراست بیان تو تجمع.

به نقل از کانال مستقل کارگران نیشکر در تلگرام

کارگران در پایتخت اعتصاب جهان!



بیا باید بار دیگر و بیشتر و متحدتر همت کنیم، برای تعیین تکلیف هفت تپه، برای بیرون انداختن بخش خصوصی، برای بقای هفت تپه و شوش، برای بقای کارگر هفت تپه، با حضور حداکثری به میدان بیاییم. از همشهریان عزیز هم تقاضا داریم مثل همیشه حمایت کنند. همکاران عزیز خانواده های خود را هم همراه بیاورید. این قضیه به تمام خانواده ها و مردم منطقه ربط دارد.

کارگران! این اعتصابات و تجمعات رزم مشترک است، منفعت مشترک است، آینده مشترک است که دارد تعیین تکلیف می شود.

ما در هفت تپه نشان دادیم که اتحاد فقط یک شعار نیست، رمز یکی بودن و همراه بودن و تن واحد بودن ماست، اساس هویت کارگری ماست، اتحاد شعار نیست، مثل نان شب لازم است. تنها در سایه اتحاد عمیق تر می توان پیروز شد. باید هر کارگر هفت تپه در مبارزه برای پیروزی سهیم شود، این شرکت ماست، شهر ماست، تاریخ ماست، نمی گذاریم نابودش کنند... بیا باید همراه و همزمان و متحد ضربه آخر را بر آنها وارد کنیم!

هجوم جانوران به اعتصاب هفت تپه

در هفت تپه، در شوش جای سوزن انداختن نیست. آب به لانه کاربدستان مربوط و نامربوط افتاده است. در هر گذر از فرط

وفور وکیل، وزیر، قاضی، گزمه و داروغه، امام جمعه و مدیر کل های تر و خشک غلغله است.



دو ماه پیش این خبرها نبود. اعتصابی بود که قرار بود با شانه بالا انداختن لجبازانه استاندار و فرماندار فرسوده و منزوی بشود. دادگاهی بود که کم کم در میان خمیازه و الاکلنگ قاضی و وکیل، همزمان در مرخصی تفریحات

سالم شخص متهم گم گردد... امروز هفت تپه مرکز داغ سیاست ایران است و از زمین و آسمان راه حل، و عده، جلسات ویژه، رسیدگی، محاکمه، ورد و دعا برای ختم همان اعتصاب میبارد. این هجوم میتواند نگران کننده باشد، میتواند آغاز حمله ای باشد که از همان ابتدا و در مسیر اعتصاب نمیتوانست از محاسبات معترضان منتفی باشد. اما در سایه این تحولات و پیچیدگی و مخاطرات کماکان سوال اصلی بقوت خود باقی است:

اعتصاب هفت تپه با سیاست در ایران و با جنبش کارگری ایران چه خواهد کرد؟

این اعتصاب حرف زیادی برای گفتن دارد، اما تا همین جا، خوشنودی از رویدادهای فاصله پنجشنبه (روز شمار 53 اعتصاب) تا امروز شنبه (روز شمار 55 اعتصاب) بخودی خود به یک دو جین مورد پیروزی می ارزد. ابتدا نمایندگان مجلس عرق ریزان زحمت راه شوش بر خود هموار کردند تا اعتصاب را به بهارستان تهران ببرند، سپس سیر تا پیاز ادعا نامه کارگران را با مسئولیت رئیس جمهور در ریاست جلسه کابینه، مسئولیت کمیسیون اصل نود و نایب رئیس مجلس و پادوهای استانداری و فرمانداری در پیگیری مطالبات عهده دار شوند. تا بلاخره با اعزام لات های شهر در معیت امام جمعه و با نمایش واحدهای ضد شورش در محل اعتصاب ارجحیف "استاندار خودی خوزستانی" ببافند و فیل "کار، کار، کار کمونیستها است" هوا کنند!

با همه تنوع جانوران اسلامی و هجوم به هفت تپه، یک نقطه اشتراک آنها در دور زدن اصل موضوع، در خونسردی نسبت به واقعیت موجودیت قریب به ده هزار کارگر در عمق استثمار

و حق کشی تکان دهنده است. گنداب نوکری سرمایه و خوش رقصی مستهجن صاحب منصب های کار چاق کن فضا را اشباع کرده است. این اعتصاب و اولین بارقه های آن دکان این ارگانها را بست، دنیا را از خرده فرمایشات آنها بی نیاز کرد، رسوایشان ساخت. همینها هستند که در هیاهوی امروز با حوصله سر رفته اربابان، با اردنگی برای خوش خدمتی به صحنه باز میگردند.

اعتصاب هفت تپه در پیچیدگی ها و در مقابل دشواری ها از هوشیاری و تعلق طبقاتی هیچ وقت کم نیاورده است. هفت تپه پشت به اتحاد کارگری سد سکندر در پافشاری بر مطالبات کارگری را به خار چشم حکومت اسلامی سرمایه تبدیل ساخت. این اولین مواجهه هفت تپه و اعتصاب آنها با توطئه، با نعلین چرخانی "کارگران مظلوم"، و رو در رویی با لولو خور خوره گردان ضد شورش نیست.

اهمیت و تمام زیبایی اعتصاب هفت تپه در آن نهفته است که یک حماسه نبوده است. پیشروی های سریع این اعتصاب جز با فداکاری و قابلیت های تحسین برانگیز ممکن نبود، اما قهرمانان آن در ساختن و پرداختن تسمه نقاله اعتصاب در اشتراک توده بزرگ کارگر نهفته است. هفت تپه به معنای عمق شعف انگیز حق ما، اتحاد ما، پیروزی ما؛ در عین حال یک اعتصاب است که استوار بر پایه های مادی و دامنه حمایت های حی و حاضر باید به پیچیدگی های پیش روی خود جواب بدهد.

این جواب، و همه شگفتی و قدرت هفت تپه در تشابه با همه کشمکشهای توده ای کارگری در آنست که، این جواب ساده و سر راست و قابل پیش بینی نیست. سر هفت تپه، سر یک اعتصاب، سر پنج شش هزار خانواده کارگری را از خیابان نمیتوان زیر آب فرو برد. چرا؟

چون اولاً، اعتصاب هفت تپه چیزی جز زنجیری از کثیف ترین و نفرت انگیزترین سیاست و ردالت پیشگی بورژوازی را بر رگ و پی خود یدک نمیکشد. این اعتصاب داستان زندگی انسانهایی است که چیزی برای از دست دادن ندارند، اما، دنیایی، از شیر خشک کودک، نان سر سفره تا حرمت و احترام خویش، از نفس زنده ماندن تا قله های شایستگی ها را برای فتح پیش رو دارد.

و ثانیاً، اعتصاب هفت تپه بسیار بیشتر از مزارع نیشکر شوش، بر سرنوشت جنبش و طبقه کارگر در ایران ریشه انداخته است.

کارگران نیشکر هفت تپه چه می‌گویند،

مسئولین و رسانه‌های جمهوری اسلامی چه می‌شنوند

به نقل از صفحه اینستاگرام اسماعیل بخشی:

نزدیک به دو ماه است کارگران نیشکر هفت تپه در وضعیت وخیم کرونایی، گرما و شرجی نفس گیر استان خوزستان در اعتراض به



کارگران نیشکر هفت تپه چه می‌گویند، مسئولین و رسانه‌های جمهوری اسلامی چه می‌شنوند ...

شرایط اسفناکی که بخش خصوصی در این پنج سال به زندگی آنها تحمیل کرده است دست به اعتصاب زده اند، سخن از اینکه مطالبات کارگران چیست دیگر زیاده گویی ست آنقدر گفته اند و فریاد زدند که بعید می‌دانم از هفت تپه بگوییم و کسی نداند امروز مطالبه ی اصلی کارگران نیشکر هفت تپه چیست. در این پنج سالی که این شرکت سرافراز را به بخش خصوصی منحوس واگذار کرده اند آنقدر رنج و محنت و یاس و فقر بر کارگزارانش تحمیل شده است

که کارگران در دور جدید اعتصابات مطالبه ی ”خلع ید“ بخش خصوصی را بعنوان اصلی ترین شعار و مطالبه خود مطرح کرده و دو ماه است در این گرمای جانفرسای تیر و مرداد خوزستان، وضعیت کرونا و اوضاع بسیار بد اقتصادی شان با تمام وجود دست در دست و دوشادوش همدیگر، متحدانه، آگاهانه و مسالمت آمیز از جان مایه گذاشته اند تا این خواسته شان(خلع ید بخش خصوصی) محقق گردد. زیرا امروز کارگران هفت تپه نیک می‌دانند عامل اصلی بدبختی و تبعیض و نابرابری و طبقاتی شدن جامعه چیزی نیست جز مالکیت خصوصی و خصوصی سازی کارخانه ها و صنایع است” .خلع یدی” که کارگران هفت تپه امروز فریاد می زنند به معنی کوتاه شدن دست ”هر” بخش خصوصی و نیمه خصوصی و حقیقی و حقوقی از هفت تپه است نه اینکه این کارفرما برود دیگری ببااید از اساس با هرگونه خصوصی و نیمه خصوصی و مالکیت دیگری در این شرکت مخالفند و دو ماه این خواسته را کف خیابان جلوی فرمانداری شهرستان شوش فریاد زده و به گوش همگان رسانیده اند. اما مسئولین و رسانه های جمهوری اسلامی چه می شنوند و در پاسخ چه میگویند ...پس از پنجاه روز سکوت مرگبار بالاخره مسئولین و رسانه یکی یکی وارد گود ما حامی کارگر هستیم شدند (با دوربین و فیلمبردار و عکسهای یادگاری)، حال ببینید کارگران چه گفتند آنها چه

شنیدند برای شروع ماجرا رسانه ملی پس از پنج سال چند دقیقه به فعالین کارگری فرصت می‌دهد تا از دلیل اعتصاب و مطالبات شان حرف بزنند، یکی از نمایندگان کارگری با قاطعیت می‌گوید مطالبه اول و اصلی ما "خلع ید" بخش خصوصی است و از این خواسته کوتاه نمی‌آییم، سپس مجری برنامه در پاسخ می‌گوید بله پس خواسته اول شما "تغییر مدیریت" است !!!

چرا می‌گوید تغییر مدیریت؟

چون حامی بخش خصوصی هستند و اینگونه القا میکنند به ببینده که انگار کارگران از این کارفرما ناراضی هستند و بدنبال کارفرمای جایگزین هستند.. قبل از برنامه از فعالین خواسته بودند علیه رسانه های خارجی موضع بگیرند و این در حالی ست که امروز کارگران هفت تپه بشدت نسبت به عملکرد صدا و سیما اعتراض دارند. روز بعد نمایندگان مجلس به تجمع کارگران می‌آیند به حرف کارگران گوش می‌دهند. باز همه فریاد می‌زنند: "خلع ید" بخش خصوصی! اما آنها: بله ما هم به مانند شما به این نتیجه رسیدیم که این کارفرما "اهلیت" نداشته و باید شرکت از او گرفته شده و به کسی دیگر داده شود!!!

به همه ی همکاران رنج‌دیده ام در شرکت عرض میکنم اگر مسئولینی می‌آیند و در حمایت از ما می‌گویند این کارفرما "اهلیت" لازم را ندارد، نباید خوشحال شویم، بلکه بالعکس باید نگران باشیم چرا؟ چون وقتی واژه ی "اهلیت" کارفرما را مطرح میکنند یعنی اینکه این کارفرما برود و دیگری که به زعم آنها اهلیت دارد جایگزین شود و این به معنای "خلع ید" بخش خصوصی که ما می‌گوییم نیست.

این حرف کجا اثبات می‌شود با حضور امام جمعه اهواز و نماینده رهبر در تجمع اعتراضی امروز کارگران هفت تپه، مجدد کارگران مطالبه ی خلع ید بخش خصوصی را فریاد می‌زنند و می‌گویند یا شرکت را به کارگران واگذار کنید یا دولتی شود با نظارت کارگران.

اما امام جمعه اهواز هم این حرف را تکرار می‌کند: بله ما می‌دانیم که کارفرمای فعلی هفت تپه "اهلیت" نداشته و واگذاری اشتباه بوده، و در ادامه جایگزین های اهلیت دار معرفی می‌کند: یا دولتی بشود یا آنرا به اهلس واگذار کنیم "سپاه، بنیاد مستضعفان، ستاد فرمان امام"

ببینید عزیزان هیچکدام از این مسئولین و رسانه های جمهوری اسلامی قصد ندارند مراد اصلی شما که "خلع ید" هر چه خصوصی و نیمه خصوصی از هفت تپه ست را حاصل کنند. همه بدانند برای اداره ی هفت تپه هیچ کس به اندازه ی کارگران و کارکنان هفت تپه که عمرشان را در کشت نیشکر و تولید شکر صرف کردند "اهلیت" ندارد بنیاد مستضعفان و

سپاه و فرمان امام چه تخصص و سابقه ای در کشت دارند. کارگران معترض از هرچه بخش خصوصی و نیمه خصوصی بیزارند و نمی‌خواهند از چاله به چاه بیفتند و وقتی می‌گویند مدیریت هفت تپه را به کارگزارانش بدهید یا آنرا به دولت برگردانید با "نظارت کامل کارگران" چون به دولت هم اعتماد ندارند پس همه بدانند مطالبه ی اصلی کارگران هفت تپه "خلع ید" هرچه خصوصی و نیمه خصوصی از سر کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه است.

به امید عبور از رنجها و زندگی در شادیها

اسماعیل بخشی- 18 مرداد 1399 (منبع : اینستاگرام #اسماعیل #بخشی)

هفت تپه، اعتصاب و کودکان

متن سخنرانی یکی از کارگران اعتصابی



ما دوست نداریم بچه هایمان را به اینجا آورده ایم. اما قصد ما دو چیز است: اول می‌خواهیم وقتی به بچه های خود می‌گوییم نداریم، اینجا بتوانیم به آنها نشان دهیم که ما کارگران دست جمعی اینجا جمع شده ایم که حق و حقوق خود را بگیریم.

دوم اینکه، مسئولین بفهمند که ما کارگران هم زن و بچه داریم، ما هم زندگی داریم... از آنها می‌خواهیم یک لحظه خود را جای ما بگذارند، لطفاً!

اگر دیوارها موش، و موشها گوش میداشتند!

دیوار آجری زرد رنگ ساختمان فرمانداری شهر شوش بدون تردید پر مراجعه ترین "تابلو



اعلانات" تحولات سیاسی ایران است. در پنجاه و شش روزه اعتصاب هفت تپه کیست که روزانه چندبار بناگهان سر از کنار این دیوار در نیاورده باشد؟

پای این دیوار در کنار اجتماعات کارگران هفت تپه مرکز داغ ترین گره گاههای اقتصاد و سیاست ایران است. تکیه گاه سفت و زمخت دیوار آجری، زیر آسمان کبود داغ بیرحم عمارت پرشکوه پارلمان کارگری ایران بحساب میآید. داغ تر از هر مجلس و بنگاه سیاسی و اقتصادی و از زاویه منافع و مصالح کارگران و مردم زحمتکش مورد بحث و چاره جویی قرار میگیرد.

فاکتورها و تحولات موثر بر روند اعتصاب متعدد و دائماً در حال تغییر هستند. توپخانه دسیسه و توطئه دشمنان اعتصاب یک دم خاموشی ندارد. راستی در پیچ پیچ ها، درد دلها، تبادل نظر ها و استدلالهای پای این دیوار آجری چه میگذرد که راه را بر این اعتصاب سرسخت هموار کرده است؟

پای این دیوار در کنار اجتماعات کارگران هفت تپه مرکز داغ ترین گره گاههای اقتصاد و سیاست ایران است. تکیه گاه سفت و زمخت دیوار آجری، زیر آسمان کبود داغ بیرحم عمارت پرشکوه پارلمان کارگری ایران بحساب میآید. داغ تر از هر مجلس و بنگاه سیاسی و اقتصادی و از زاویه منافع و مصالح کارگران و مردم زحمتکش مورد بحث و چاره جویی قرار میگیرد.

... و روز پنجاه و ششم... دیوار آجری زرد دیگر فقط به کارگران هفت تپه تعلق نداشت. این اعتصاب و خواستههای آن، اراده و سبک و سیاق آن طبقه کارگر ایران را در خود بلعیده بود...

کک "اهلیت" در تنبان جمهوری اسلامی!



خصوصی سازی اسکلت اصلی سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی را تشکیل داده است. اعتصاب هفت تپه کک "اهلیت" را به تنبان سکانداران این جمهوری انداخته است. روز نیست که با هر چرخش خود، این اعتصاب روزگار را بر یک دوجین ارگان و شخصیت و مصوبه سیاه نکند. آخرین مورد قشقرق بر سر دستمزد عقب افتاده است که پای مجلس

و دادستان و بسیاری دیگر را به میان کشیده است و تا دو روز بعدتر کماکان ادامه دارد.

خبر ضمیمه نوشته از "خوزستان نیوز" مربوط به آخرین ساعات روز سه شنبه 21 مرداد است. این روز پنجاه و هشتمین روز اعتصاب کارگران هفت تپه هم هست. متن خبر، سر تا پا، حکایت از یک جرم جنایی در ابعاد گسترده و مخوف دارد. چهار ماه دستمزد یعنی معاش دست کم پنج هزار خانواده کارگری به گروگان گرفته شده، نان و کرایه خانه آنها پا در هوا و بلاتکلیف مانده است و در روز 21 مرداد جناب دادستان بر تخت مقام معظم جلوس فرموده و تا اعلام بدارد "..." مبالغ و منابعی که باید برای پرداخت حقوق کارگران آزاد می شد، انجام شد" و جناب استاندار از بالکن ستون های خبری با نیش تا بناگوش باز، موجبات آرامش خیال قاطبه جامعه را کارگری فراهم آوردند که "امیدواریم که ظرف چند روز آینده حقوق عقب افتاده ماههای اردیبهشت و خرداد پرداخت شود."

از هر کس بپرسید، ارزش اجرایی این اظهارات مطلقا هیچ است، هیچ! از هر کس بپرسید، کک هیچ کس از انفجار جنایت انباشته در این چند سطر نمیگردد، هیچ کس! معلوم هست این دادستان است، یا شریک جرم؟ با این دادستان چرا باید حتی یک کارفرما به صرافت دستمزد پرداخت دستمزد بیافند؟ اگر صدقه سر کشورداری استاندار میتوان مثل آب خوردن نان مردم را برید، دیگر ترس از چاقو کش و سرگردنه بگیر برای چیست؟

تباهی و فلاکت حاکم بر شرایط کار و زندگی طبقه کارگر در ایران بر هیچ کس پوشیده نیست. پر واضح است که این وضعیت را نمیتوان به نیت، ندانم کاری و یا حتی "خیانت" مقامات نسبت داد و محدود کرد. جمهوری اسلامی سکاندار توحش تمام و ارتجاع تمام عیار حاکم بر

روابط کار و تولید در ایران است، در این تردیدی نیست. این حکومت را جز جمع جبری تقاله

های انکار و سرکوب ارزش های انسانی چه میتوان نامید؟ اما اینها با "عرضه ترین" نمایندگان طبقه سرمایه دار ایرانی را تشکیل میدهند. مبارزه برای دفاع از حق و دفاع از زندگی کارگر نمیتواند به دام دادستان بهتر و یا استاندار شایسته و با آلیاژ بالاتر شرافت بیافتد. "پرداخت بموقع دستمزدها" و آنهم دستمزدهای فکسنی زیر خط فقر آن نقطه طلایی توازن است که میتوان از اوج لیاقت و کاردانی و دلسوزی و شرافت طبقه سرمایه دار ایران انتظار داشت. این به معنای منگنه مرگ دردناک آحاد و کل موجودیت خانواده بزرگ کارگری ایران است و این جز با شراکت و نظارت و دخالت مستقیم دولت و دادستانی کذایی ممکن نبوده است.

دیر یا زود طبقه کارگر میبایست یک موضع تعرضی را در دستور بگذارد. توپ به زمین سرمایه و اگذار شود، ورق برگردد و این نقشی بود که اعتصاب هفت تپه به عهده گرفت. اعتصاب هفت تپه جوهره پاسخ شایسته طبقاتی کارگری در مقابل تشبثات ننگین حکومت و سرمایه داران است: دستمزدها قابل مذاکره نیست، دستمزدها، مکانیسم و شرایط تعیین و تضمین و کنترل پرداخت بموقع دستمزدها توسط خود کارگران تازه آغاز ماجرا است! در این سناریو، عرضه و بی عرضگی ها و قشقرق "اهلیت" با یک پف خاموشی میگیرد. اینها همگی شریک جرم هستند و سهم خود از حاصل استثمار کارگران را با چنگ و دندان پاسداری میکنند.

آقای جهانگیری در الم شنگه

جهانگیری یک پادوی دفتر دار در کریدورهای ریاست جمهوری با نقش کارچاق کن برای خود شهرتی را بهم زده است. او برای هر دری، تخته است؛ دقیقا از آنجاکه هیچ کاره تشریف دارند، برد هر کابینه ای میخورند؛ نقطه قوت ایشان این است که نظر بردر بخور ندارند. ایشان در دنیای سیاست حرف دهن خود را میفهمد، تا حال برای هیچ مرئوس در دسر درست نکرده است... کلید هر مشکلی را در جیب دارد، مردم دار است، و دل ارباب رجوع را نمیشکند و از دشمن تراشی پرهیز دارد. جهانگیری معاون دردانه روحانی است، و همین برای لیاقت های ویژه ایشان گویا است.



بر خلاف روال همیشگی، امروز جهانگیری برای اظهارات نخراشیده علیه اعتصاب هفت تپه شهره عالم شده است. ایشان رو ترش فرموده و کمیسیون نود مجلس را به باد تشر گرفته است که چرا با کارگران مذاکره کرده و روی کارگران و انتظارات آنها را زیاد میکنند!

در این مورد دل و جریزه جهانگیری را نباید زیاد جدی گرفت، نه شعور و نه شرافت و نه تظاهر به حرمت و کرامت انسانی از اساس به شغل و کاسبی ایشان و دولت متبوع ربطی ندارد. تربیت و مبادی آداب بودن ایشان مصلحتی و کرایه ای است، طبقاتی است. بیشتر از آن، دلخوری ایشان از کمیسیون نود مجلس بیجاست، ساختگی است. حرف دهان جهانگیری گذاشته اند. اما، هر چه هم که دعوا درون خانوادگی بورژوازی باشد، پای هفت تپه به میان کشیده شده است انصاف حکم میکند به دفاع از جهانگیری پرداخت.

اول، گیرم به حکم اجرت ماهانه ایشان ملزم به غرغره هر چه در کوزه بدستشان داده میشود، باشد، اما هر گند کثافتی را نمیتوان در کوزه تپاند و بدست معاون داد.

دوم، مگر شخص معاون آدم نیست، چه چیز جهانگیری از آقای محجوب کمتر است که همین بیانات را در کوزه "صیانت حقوق قانونی کارگر" در دستورش میگذارد؟

سوم، هیچ کس نه و رجب! شیر خفته اندرونی آقای جهانگیری را در مقابل حریف نامناسبی

به هوای غرش انداخته اند ...

چهارم، پاسخ شایسته را اجتماعات دانشجویی کف دست ایشان قرار خواهد داد، لابد ایشان در مقابل تف و گوجه فرنگی گندیده و لنگه کفش بیمه هستند!

و ... همه چیز بکنار، گردن جناب جهانگیری خرد، ایشان میتوانند قبل از فضیلت پراکنی دو صفحه روزنامه بخواند، از اعتصاب خبر دار باشد، میتوانند تظاهر کند، قیافه انسان بخود بگیرد، جرات کند در دشمنی با خواست کارگران استدلال کند... راستی چرا کارگر در ایران جز با لمین ها، دزدان، بازجو و تیهکار در قامت نمایندگان بورژوازی طرف نمیشود؟

اما هنوز یک نکته را نباید از قلم انداخت. الم شنگه جناب جهانگیری مطلقا بیجاست. مذاکره ای در کار نبوده است. جز سردواندن عرضه بیشتری از بهارستان سراغ نمیشود گرفت. بازار گرمی برای نمایندگان مجلس موقوف!

جهانگردی میتواند در شجاعت ضد کارگری خود خفه خون بگیرد و مطمئن باشد ابواب جمعی هم پالکی های او از اسدبیگی تا باجناق های سببی و نسبی طبقاتی ایشان همه زورشان را میزنند. اگر زورشان به کارگر و اعتصاب هفت تپه نمیرسد، حرص و جوش جناب جهانگیری بیجاست.

خروسخوان روز هفتاد و یکم اعتصاب نیشکری ها صبح بخیر هفت تپه! صبح بخیر اعتصاب!

تصاویر ارسالی از شوش آغاز روز اعتصاب برای همه طبقه کارگر ایران است.

از آخرین خبرها:

مجلس خبرگان هم به "عابدین گنه کار" کلاف سر در گم هفت تپه پیوستند. بنا به مندرجات سه روز پیش خبرگزاری ایلنا، آیت الله حیدری نماینده خوزستان مجلس خبرگان اعلام داشته است: درخواست ما از قوه قضائیه این است که به دور از هرگونه فشار هر چه سریعتر این مرکز تولیدی را در بستر قانونی خود قرار دهد و دست مفسدان را از آن قطع کند. ("قوه قضائیه هر چه زودتر حکم متخلفان پرونده هفت تپه را صادر کند"، سایت خبری ایلنا، 29 مرداد 1399)



ایشان هم در ادامه از "نگرانی" و "احساس خطر" میگوید: "وقتی از

طریق رسانه ها متوجه شدیم که شرکت هفت تپه به بخش خصوصی واگذار شده است همان موقع احساس خطر کردیم و نگرانی خود را به گوش مسئولان مربوطه از جمله وزیر اطلاعات رساندیم. ... در جریان واگذاری شرکت نیشکر هفت تپه به بخش خصوصی اصل ۴۴ قانون اساسی به درستی اجرا نشد، چند ماه از توقف خط تولید کارخانه نیشکر هفت تپه میگذرد و کارکنان آن همچنان در اعتصاب هستند؛ اگرچه بنا شد حقوق ۲ ماه کارکنان آن پرداخت شود اما این اقدام راه حل اساسی برای این شرکت نیست. (همانجا)

هفت تپه پس از هفتاد آن!



هفتاد روز از اعتصاب هفت تپه را پشت سر گذاشتیم. گفته میشود اعتصاب مدرسه انقلاب است. اعتصاب هفت تپه مدرسه اتحاد و تقویت صفوف مبارزاتی طبقه کارگر در سراسر ایران بوده است. سالها و سالها است، و در این هفتاد روز شانه به شانه نیشکری ها نیز، بخش های مختلف کارگران در ایران در آرایش صفوف خود برای اعتصابات هر چه بیشتر و هر چه قوی تر، روی آرامش بخود ندیده اند. تعداد روز افزون این اعتصابات بهتر از هر چیزی نشان میدهد که جنگ اجتماعی تا چه حد بر سراسر جامعه سایه انداخته است. اعتصاب زمانی علیه دستمزدها نازل و زمانی دیگر برای افزایش سطح دستمزدها پا میگیرد. در بهبوه تعرض و سوء استفاده گسترده و بیشرمانه سرمایه داران به صدها دلیل دیگر کارگران و ادار به اعتصاب میگردند.

این اعتصابات، در بسیاری موارد از محدوده درگیریهای جزئی فراتر نمیروند. درست است که این اعتصابات عمدتاً کاری را یکسره نمیکند، ولی وجود آنها قویترین دلیل رشد کیفیت و کمیت مبارزه جویی در میان بخش های مختلف کارگری است. هر تک اعتصاب، حتی بر سر پیش یا افتاده ترین مطالبات همه ظرفیت اتحاد و همه ذخایر مادی مقاومت و ستیزه جویی آنها را به آزمایش میگذارد. در هر اعتصاب کارگران یک واحد تولیدی در یک نبرد علنی نابرابر در مصاف با کل ظرفیت و زرادخانه سرکوب و فریب دولت و طبقه بورژوا قرار میگیرند. به این معنا هر اعتصاب بلافاصله دیوار محدودیت فابریکی و مطالباتی خود را پشت سر میگذارد و به این معنا هر اعتصاب میتواند آموزشگاه جنگی کارگران باشد که کارگران در این آموزشگاهها خود را برای پیکار بزرگتر آماده میکنند.

اعتصاب هفت تپه، در خود و در قالب و محدوده یک اعتصاب از مهمترین تحولات مربوط به طبقه کارگر در ایران است. اما اهمیت اصلی آن در دل تحرک عمومی کارگری آنجاست که هر اعتصاب در واقع بیانیه پیوستن رشته‌های مختلف صنعت به جنبش کارگری عمومی هستند، آنجاست که میتوان دریافت که چگونه کشمکشهای اعتصاب هفت تپه در خدمت انسجام و ارتقاء صف پرولتاریای ایران قرار گرفته است.

اعتصاب هفت تپه، در خود و در قالب و محدوده یک اعتصاب از مهمترین تحولات مربوط به طبقه کارگر در ایران است. اما اهمیت اصلی آن در دل تحرک عمومی کارگری آنجاست که هر اعتصاب در واقع بیانیه پیوستن رشته‌های مختلف صنعت به جنبش کارگری عمومی هستند، آنجاست که میتوان دریافت که چگونه کشمکشهای اعتصاب هفت تپه در خدمت انسجام و ارتقاء صف پرولتاریای ایران قرار گرفته است.

میتوان اعتصاب هفت تپه را در محدوده تجمع هر روزه کناره دیوار آجری زرد رنگ عمارت فرمانداری شهرستان شوش نگریست. میتوان در همین محدوده، از مرور رویدادها، از کشش و کوشش خستگی ناپذیر جمعی در مرکز متحد کردن و متحد نگه داشتن هزاران کارگر و خانواده کارگری به شوق آمد و کلاه احترام از سر بر گرفت؛ و میتوان به دینامیسم طبقاتی کارگری در ایران تکیه زد، رد پای

اعتصاب هفت تپه را در جنب و جوش و خودآگاهی طبقه کارگر در ایران (حتی فقط در محدوده اعتراضات علیه کمپلکس شناخته شده با عنوان "خصوصی سازی") سراغ گرفت. یا شاید هم کافی باشد فقط به تماشای تحول بورژوازی و حکومت اسلامی از وحدت مقدس در محراب اصل 44 به شهر فرنگ دادگاه ها و کمیسیونهای رنگارنگ بررسی "غلط بود" فعلی بسنده کرد.

در حال حاضر هیچ چیز نامربوط تر از جمعبندی تجربه اعتصاب هفت تپه نمیتواند باشد. این اعتصاب زنده در جریان و قوی تر از هر وقت است. بیش از هر وقت دیگر باید برای تقویت نیشکری ها کوشید. این اعتصاب باید از توشه و توان کافی برای سازش و سرسختی های بیشتر، از اعتبار و ساختار لازم برای جولان میان عقب نشینی و پیشروی برخوردار گردد. درست همانگونه که یک انقلاب از لابلای مبارزات جاری زیر پای خود را سفت میکند.

هفت تپه حق دارد پیروز شود!

اجلاس روز گذشته - چهارشنبه پنجم شهریور - با ریاست معاون اول ریاست جمهوری، تحت عنوان "جلسه بررسی مسائل شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه" را باید شاهدی بر کینه توزی کور، و نمایش تفرعن سلخته دولت و پادوهای سلطه سرمایه بر علیه کارگر در ایران به تاریخ سپرد. ("جلسه بررسی مسایل شرکت هفت تپه"، سایت تابناک، پنجم شهریور).

گزارش منتشره در جراید یکسر حدیث پیچ و تاب حزین و رقت انگیز سیاستمدارانی است که از اشاره به اعتصاب کارگران هفت تپه اجتناب ورزند. چه چیز جز کینه توزی کور میتواند چند سال آزار و اعتراض، و فقط در مورد آخر آن، اعتصاب هفتاد و سه روزه بیش از شش هزار کارگر را با عنوان "مسایل کارگری" و "مشکلات کارگران" به سخره بگیرد و خود را به نفهمی بزند؟

این اجلاس باید در خلاصی از هر گونه قید و بندی به سیم آخر زده باشد که چشم بر چند دوره و فقط در دوره اخیر به چهار ماه دستمزد معوقه، به اخراج، به بلاتکلیفی کار و ... ببندد و یک سطر در میان برای مالک کارخانه اشک بریزد.

این نمایش تفرعن نمایندگان بورژوا است که کارگر را فقط در تولید، در تسلیم و سکوت آدم حساب میکند. این تفرعن، سلخته و رسوا است، تولیدشان، ورشکستگی و فقر و دستمزد معوقه است. نظم شان و قانون شان یکسر بر خیانت و راهزنی استوار است.

بنا به اطلاعیه پایانی، گوش تا گوش مقامات سه قوه گرد آمدند تا در باره "مسایل هفت تپه" هیچ کاری نکنند... در گزارش آمده است: "در این نشست همچنین مقرر شد، وزارت امور اقتصادی و دارایی با دستگاههای نظارتی جلساتی را برای بررسی ابعاد مختلف مسایل شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه برگزار و ظرف سه ماه نتایج بررسیها را برای تصمیمگیری نهایی اعلام کنند."

میخواهند همچنان وقت بخرند، همچنان دستمزدها را به گروگان بگیرند و همچنان شانس خود را در توطئه تازه تر برای ترس و تفرقه میان کارگران آزمایش کنند.

تا جایی که به کارگر و مصالح و منافع کارگر، تا جایی که به اعتصاب و خواسته های کارگران مربوط باشد این اجلاس جز یک مشت لاطانات "کارگران عزیز" و تهدید در جهت از سر گیری تولید چیز دیگری در بر نداشت.

این اجلاس "اعتصاب" حکومت و نمایندگان سرمایه برای تجدید آرایش صفوف خود، برای همصدایی زیر پرچم "خصوصی سازیها"، برای عکس یادگاری وزیر کار و وزیر صنعت با قبیله امام جمعه در همراهی با نیروهای انتظامی بود. از این بیانیه پیسی مبارد. اثری از اراده، رمق و توان پیروزی برای "حل مشکلات کارگران" در پیشانی آن وجود خارجی ندارد. انتر چرخانی اجلاس در دفاع از اسدبگی، بدون آنکه جرات کند نامی از او برده شود، زیادی زمخت و نتراشیده از آب در آمد. بورژوازی ایران باید پرونده اسدبگی ها را ببندد. با

اسدیگی، با بامبول و تمرینات مافیایی میتوان زیوانه سبیل یکدیگر را چرب کرد، اما نمیتوان حریف کارگر شد.

وقت آنست که هفت تپه و اعتصاب کارگری را باور کرد و برسمیت شناخت: هفت تپه حق داشت به کم رضایت ندهد. حق داشت سرسختی بخرج دهد. حق داشت بر مالکیت سرمایه بتازد. حق داشت اتحاد کارگری را پاس بدارد. حق داشت تخم قدرت و توانایی و اختیار کارگر بر تولید و سرنوشت خود را در دلها بپاشد. هفت تپه حق داشت هر چه وسیعتر مورد حمایت قرار بگیرد.

معاون اول رئیس جمهور خواسته است که "موضوع هفت تپه را سیاسی نکنید". در حالیکه خود او با بسیج تمام ذخیره جانوران سیاسی و امنیتی حکومت به پرونده ای رسیدگی که سرقت نان و کار از پایه های زندگی شش هزار خانواده کارگری را در دستور دارد.

معاون اول رئیس جمهور خواسته است که "موضوع هفت تپه را سیاسی نکنید". در حالیکه خود او با بسیج تمام ذخیره جانوران سیاسی و امنیتی حکومت به پرونده ای رسیدگی میکند که سرقت نان و کار از پایه های زندگی شش هزار خانواده کارگری را در دستور دارد.

هفت تپه نه فقط اعتصاب، بلکه هسته اصلی

سیاست و پرچم سیاسی طبقه کارگر در ایران

است. کارگر باید بر مقدرات زندگی خود کنترل داشته باشد. هفت تپه حق دارد و باید

پیروز شود.